

مناسبات با احزاب سوسیال دمکرات سایر ملت‌ها

نظریات:

۱. در جریان انقلاب پرولتاریای تمام طبقات روسیه در اثر مبارزه مشترک و اشتیاقات بیشتر، باید یکدیگر می‌آمیزند.
 ۲. این مبارزه منجر به نزدیکی و اشتیاق‌تری میان احزاب سوسیال دمکرات ملی مختلف روسیه می‌شود.
 ۳. در بسیاری از شهرهای کمیته‌های فدرال، کمیته‌های واحدی از کمیته‌های ملی سوسیال دمکرات نواحی مربوطه تشکیل می‌یابند.
 ۴. اکثر احزاب سوسیال دمکرات ملی در حال حاضر دیگر بر اساس اصل فدرالیسم که از طرف اکثر کشورهای سوسیال دمکرات کارگری روسیه بحق مورد شناخته شده است - موجود نمی‌باشند.
- لذا اعلام می‌داریم و پیشنهاد می‌کنیم که مگره حزب تصویب نماید که:
۱. لازمتی که برای اقدام سریع کمیته احزاب ملی سوسیال دمکرات روسیه در جهت حزب کارگری سوسیال دمکرات واحد روسیه، حدی، ترین اقدامات بعمل آید.
 ۲. شالوده وحدت باید اقدام کامل تمام تشکیلات هر محل باشد.
 ۳. حزب باید در محل مشخص سازد که تمام منافع و نیازهای حزبی پرولتاریای سوسیال دمکرات طبقات ملی مربوطه باید تامین گردد و در این رابطه خصوصیات فرهنگی و شیوه زندگی آنها باید در نظر گرفته شود.
- وسایل و طرقی این امرستوانند بقرار زیر باشند.
- برگزاری کنفرانس‌های ویژه سوسیال دمکرات‌های طبقات ملی مربوطه
 - نمایندگی اقلیت‌های ملی در هیئت‌های محلی، منطقه‌ای و مرکزی حزب، تشکیل گروه‌های از نویسندگان، ناشرین، تهیه‌کنندگان و غیره
- توضیح: نمایندگی اقلیت‌های ملی در کمیته مرکزی، مثلاً میتواند باین صورت سازماندهی گردد که مگره محلی حزب، تعداد معینی از اعضا، حزب را در کمیته مرکزی بپذیرد که از میان آنها باید افرادی که توسط مگره محلی منطقه‌ای هر یک از نواحی روسیه که در حال حاضر دارای تشکیلات محلی سوسیال دمکرات می‌باشند - نامزد شده باشند.

اتحادیه‌های کارگری

نظریات:

۱. سوسیال دموکراسی مبارزه اقتصادی را همواره به‌مثابه بخشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریای پذیرد.
 ۲. اتحادیه‌های کارگری وسیع - همان‌طور که تجربیات تمام کشورهای سرمایه‌داری نشان می‌دهد - مناسب‌ترین تشکیلات طبقه کارگری برای مبارزات اقتصادی می‌باشند.
 ۳. در حال حاضر ناظران هستیم که توده‌های وسیع کارگری روسیه می‌کشند که در اتحادیه‌های کارگری متشکل گردند.
 ۴. مبارزه اقتصادی برای بهبودی مداوم وضع توده‌های کارگری و تثبیت تشکیلات طبقاتی واقعی آنها فقط در صورتی میسر خواهد بود که با مبارزه سیاسی پرولتاریا به‌رستی مربوط باشد.
- لذا اعلام می‌داریم و پیشنهاد می‌کنیم که کنگره حزب تصویب نماید که:
۱. تمام تشکیلات حزبی باید با ایجاد اتحادیه‌های کارگری غیرحزبی کمک نمایند و تمام نمایندگان هر یک از حرفه‌های مشغول را به شرکت در اتحادیه‌های کارگری ترقیب نمایند.
 ۲. حزب باید به‌رمنحویقش نماید که کارگران عضو اتحادیه‌های کارگری را در جهت تفاهم عمیق برای مبارزه طبقاتی و وظایف سوسیالیستی پرولتاریا تربیت نماید و با فعالیت خود عملاً نقش رهبری را در این اتحادیه‌های کارگری بدست بگیرد تا سرانجام باین موفقیت نایل آید که اتحادیه‌های کارگری تحت شرایط مشخصی مستقیماً به حزب ملحق گردند و در این رابطه اعضای غیرحزبی به‌هیچ عنوان نباید کنار گذاشته شوند.

موضع نسبت به دمای امپراتوری

۱. دمای امپراتوری یک مجلس محلی کاملاً قلابی است، زیرا:

- الف. حق رای مستقیم و مساوی نبوده و چند درجه‌ای می‌باشد. توده‌های کارگران و دهقانان عملاً از شرکت در دمای امپراتوری محروم بوده و نسبت تعداد افراد منتخب از گروه‌های مختلف مردم بر حسب نقطه نظرهای سیاسی تعیین می‌شوند.
- ب. در مورد نظر اختیاراتی که در مقایسه با شورای امپراتوری [مجلس نمایان روسیه تزاری] دارد، در مقاله روی توان بوروکراسی خود گامه است.

ب. موقعیتی که انتخابات در آن صورت بگیرد در اثر عدم وجود همه آرازد و برآر آزمایسون و محبت
تفصیلات نظامی واحد اسباب دسته حمصی و توفیق ها تعدیات نسبو - دولتی اماگ - آرازد حلو - اند
اراده خود را اوضاعیها نطاید - کاملاً ازین مسیر .

تد هدف دولت از فراخواندن بیت چنین دومای امرانورد فقط و فقط اینست که مردم را تربیت بد هد ،
حکومت مطلقه را تثبیت نماید و شیادی های مالی تازه ای بنماید و همچنین عقد پیمان باغناهر ارتجاعی - انفسات
استقرارگری را - که تفرق آنها را در مجلس دومای دولتی تضمین شده است - تسهیل نماید .

۲. شرکت در انتخابات دومای دولتی موجب توسعه آگاهی طبقاتی پرولتاریا و تحکیم و بسط تشکیلات
طبقاتی آن نمیرد و آمارگی مبارزاتی آنرا تسریع نمیکند بلکه بیشتر این خاصیت را دارد که تشکیلات پرولتاریا را منحل
کند و روحیه آنرا خراب نماید زیرا :

الف. شرکت سوسیال دموکراسی در انتخابات ، ظهور احتساب ناپذیری توهمات مشروطه خواهانه و
این اعتقاد را در مردم بوجود میآورد که انتخابات میتواند تاحدی بدستی بیانتر اراده ملت باشد و این اعتقاد
را بوجود خواهد آورد که حزب میخواهد براه شبه مشروطه قدم بگذارد .

ب. نمایندگان نام الاختیار گران و افراد منتخب بعزت کمی تعدادشان و کوتاهی مدت و همچنین
تخصیر فونکسیون نهایشان نمیتوانند به تشکیلات واقعا انقلابی پرولتاریا کمک نمایند .

پ. شرکت در انتخابات مرکز مثل توجه پرولتاریا را از جنبش انقلابی - که بدون هیچ گونه رابطه ای با
دوماجرها دارد - به کدی دولت معطوف ساخته و مرکز مثل آزمایسون توده ای وسیع را به محافل کوچک نماید
گان منتخب مانند مثل مبارز .

ت. شرکت در انتخابات نمیتواند تربیت سوسیال دموکراتیک نا آگاه ترین اقشار توده های خلسو
را تسریع نماید . اینها در واقع صرفاً آرزاه قانونی مجلس راه می یابند یعنی راهی که حزب سوسیال دموکرات
کارگری روسیه نمیتواند طی کند .

ث. کارگزاران بخش از افراد منتخب از مجمع انتخاباتی ایالتی ، نه موجب منحل شدن کار دوما
میشود نه بیت حنث و وسیع خلقی را بوجود میآورد .

۳. در وضعیت سیاسی فعلی شرکت سوسیال دموکراتها در انتخابات ، آنها را منور میکند که بدون
آنکه کوچکترین استفاده ای از حنث کرده باشند ، کار کنند و یا آنکه عمدتاً به آلت دشمنان مدعی و سر راه گارتها
تنزل کنند .

له اعلام صد اریم و پیشهاد می کنیم که گروه حزب تصدیق نماید که :

۱. حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه شرکت در انتخابات دومای امرانورد را مانا نپذیرد و
مستازد .

۲. حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه شرکت در انتخابات دومای امرانورد را در هر دوره از تاریخ

رد می‌کند .

- ۳ . حزب کارگرسوسیال د مکران روسیه باید بدون استثنا گنجه جمعیتی را که در رابطه با انتخابات تشکیل می‌یابند ، با تمام نیرو مورد استفاده قرار دهد تا استنباط های سوسیال د مکران را بطور عام تشریح نماید و بطور اخص د و مای امیرانوری را بی‌شک و یابانه مورد انتقاد قرار دهد و مخصوصاً به سارزه برای فراخوانی انقلابی مجلس قانون گذاری ای که بوسیله تمام خلق انتخاب میشود ، دعوت نماید .
- ۴ . علاوه بر این حزب کارگرسوسیال د مکران روسیه باید در رابطه با دوما از آزیناسون [تویچ] استفاده کند و حتی الامکان توده وسیعی از مردم را با نظریات تاکتیکی حزب درباره موقعیت انقلابی کنونی و کلیه وظایف منتهی از آن آشنا سازد .

اساسی تشکیلات حزبی

نظریات :

- ۱ . اهل مرکزیت د مکرانیک در حزب در حال حاضر بطور کلی پذیرفته شده است .
 - ۲ . واگرچه تحقق آن در شرایط سیاسی فعلی دشوار است ولی با وجود این ، تا حدی و معینی امکان پذیر میباشد .
 - ۳ . اقدام تشکیلات زیرزمینی وطنی حزب می‌باید از برای حزب زبان بخش بود ، بوسیله ای برای اتصال د سایر دولت مکران .
- لذا اعلام میداریم و پیشنهاد می‌کنیم که گنجه حزب تصویب نماید که :
- ۱ . اصل انتخاب پذیری باید در تشکیلات حزب از باطن تا بالا اجرا گردد .
 - ۲ . تخطی از این اصل ، مثلاً انتخابات دودرجه ای و یا برگزیده شدن در هیئت های منتخب و غیره صرفاً د صورت وجود موانع بر طرف ناشدنی بلیسی و د موارد استثنائی ای که از قبل د نظر گرفته شده اند ، مجاز میباشد .
 - ۳ . حفظ و تثبیت هسته زیرزمینی تشکیلات حزبی بحدود سرحد ضروری میباشد .
 - ۴ . شناخت هر نوع فعالیت علنی (در احزاب ، در جمعیات ، در اتحادیه ها ، مخصوصاً د اتحادیه های کارگری و غیره) بایستی سازماندهای ویژه ای بوجود آید ولی این امر تحت هیچ شرایطی نباید باری سلولهای زیرزمینی حزب را آهتر دهد .
 - ۵ . فقط یک مرجع مرکزی حزبی میتواند وجود داشته باشد ، یعنی گنجه عمومی حزب بایستی یک کمیته مرکزی واحد را ، که هیئت تحریریه ارگان مرکزی حزب و غیره را تعیین می‌کند ، انتخاب نماید .

در باره نتایج کنگره حزب (کنگره وحدت)

روزنامه "رچ" در شماره امروز خود مینویسد: "شواهدی وجود دارد که نشان میدهد موفقیت های درخشان این روزها باعث آن شده است که توهمات گذشته - که به دست فراموشی سپرده شده بودند - بار دیگر زنده شوند و تهدید بدان نمایند که جنبش انقلابی دوباره برای بلانکسیم کشانده شود، راهی که "اقلیت مخالف سوسیال د مکران روسیه معده آنه کوشیده بود بعد از ناکامی "قیام سلحانه" در سامبره ازان دوری گزینند .

این افتخار پرارزشی است که شایسته است کارگران روسیه درباره آن تعمق نمایند روزوار، به جهت برخی از سوسیال د مکرانها توهمین میکند یعنی آنکه دست روی شانه آنها میگذارد و ایشانرا مخالف معرفی مینماید ؟

برای آنکه آنها معده آنه مگویندند که جنبش را از راه بلانکسیم "از راه" "د سامبره" منظور انقلاب د سامبره ۱۰ روسیه است [معترف سازند . ولی آیا حقیقت دارد که مبارزه د سامبره بلانکسینی بود ؟ نه حقیقت ندارد . بلانکسیم تئوری است که مبارزه طبقاتی را نلی میکند . بلانکسیم امید بان ندارد که رهائی شریعت از بردگی اخوتی توسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا صورت گیرد بلکه تحقق آنرا در نوطه اقلیت کوچکی از روشنفکران می بیند . آنرا در سامبره - جنبش نوطه ویا چیزی شبیه آن وجود داشت ؟ نه هیچ چیزی که شبیه نوطه باشد وجود نداشت و آن جنبش طبقاتی نبود . های عظیمی از پرولتاریا بود که به حربه مبارزاتی معض یعنی اعتدال برابری کار برد و نود . هائی از نیمه پرولترها (کارمندان راه آهن ، کارمندان پست و غیره) دهقانان (جنوب روسیه "قفقاز و بالتیک) و خرد و بورژواهای شهری (مکر) بان ملحق شدند . توده ای که در صحنه سیاسی هرگز نظیر آن دیده نشده بود . بورژوازی میخواهد با کاپوس و حشمت زای " بلانکسیم " از ارزش مبارزه مردم برای کسب قدرت ، نگاهداری آن تهمت بزند و آنرا به نام سازد . زیرا اینفج بورژوازی است که پرولتاریا بود هقانان صرفاً برای کسب امتیازاتی از قدرت در روسیه ، مبارزه کنند .

سوسیال د مکرانهای جناح راست فقط باین جهت جای " بلانکسیم " را میان کسیدند زیرا این اصطلاح د و بولمیک خیلی بدردشان می خورد و بورژوازی آنرا بعنوان حربه ای علیه پرولتاریا بکار میبرد . " کارگران عاقل باشید " برای گسترش اختیارات د و مای گادتی مبارزه کنید ، در خدمت بورژوازی کار کنید اما خودتان را از تسیر مالیخولیای انارشیسم و بلانکسیم و مبارزه برای سودن تمام قدرت به دست مردم ، باز نگذارید .

و تئوری بورژواهای لیبرال میگویند که سوسیال د مکرانهای دست راستی معده آنه کوشیده اند که جنبش را از راه بیرون انگرود سامبره بحد در آورند ، آیا حرفشان صحت دارد ؟ ضایعانه جواب میدهد آنهاست . همه سوسیال د مکرانهای جناح راست از معنای ناکام خود آگاه نبودند و بی معنای و احمقانه آنرا ، بود و چیزی حرام نبود .

پیشاری برای شرکت در انتخابات و ما در واقع معنی پشتیبانی از گاندیشانی که انقلاب را بخاک سپردند و مبارزه انقلابی را يك "نهم در پهنه" خوانندند، پروسه قطعنامه اصولی مهم کنگره وحدت که جناح راست سوسیال دموکراسی علیرغم مبارزه سرسختانه سوسیال دموکراتهای چپ تصویب رساندند - یعنی برنامه ارضی قطعنامه راجع به دمای امپراتوری و قطعنامه در باره قیام مسلحانه - همه بطور کامل آشکار آثار و علائق نمای "بخش محافظ سوسیال دموکراسی" برای ضعیف ساختن جنبه انقلابی از راه اکثریت دموکراتیک دارند. آنها طی کردن محلی (Municipalisation) را که بسیاریان پیشنهاد کردند، تصویب رساندند. قدر مسلم اینست که تحت فشار ما طرح اولیه ماسلف در مورد "ملی کردن محلی" به چپ سوق داده شد. "ماده" بجای سلب مالکیت قرار داده شد و تقسیم ملك و زمین مجاز شناخته شد و پشتیبانی از "مطیبات انقلابی" و حقانان و از جمله ماده (املاك) و غیره در طرح گنجانده شد. ولی با وجود این، ملی کردن محلی - ولو بصورت اخنه شده آن - همچنان باقی ماند. ملی کردن محلی بمعنای واگذاری زمین های مالکین به زستووی دموکراتیک است که حقانان انقلابی بآن تن در نخواهند داد. آنها حق دارند که به زستووی اعتماد نداشته باشند و نازمانیکه زستووی دموکراتیک در روستاها يك قدرت مرکزی غیر دموکراتیک همراه باشد. باین دموکراسی نیز اعتماد نخواهند داشت. نازمانیکه تمام قدرت حکومتی بدو بی چون و چرا از طرف مردم انتخاب نشده باشد، در مقابل مردم مسئول نباشد و بوسیله مردم قابل انفصال باشد. مردم حق دارند که واگذار کردن املاك به ارگانهای قدرت محلی و مرکزی را مطرود بشمارند. و این شرط علیرغم مبارزه سوسیال دموکراتهای چپ، تصویب کنگره قرارگرفت. کنگره بجای آنکه تصویب کند که ملك و زمین - پس از آنکه مردم گنجه مقامات دولتی را انتخاب کردند - باید ب مردم واگذار شود، تصویب کرد که ملك و زمین به ارگانهای قدرت محلی منتخب مردم واگذار گردد. و استدلال کنگره چگونه بود؟ این بود که برنامه "احتیاجی" به امداد قبضه کردن قدرت ندارد بلکه به تضمین هائی در مقابل احیای حکومت مطلقه احتیاج دارد. البته تکرار قبضه کردن قدرت بوسیله دموکراتان انقلابی صرفاً سلطنت و محنت گاندیشان از انقلاب بدو هقانی است.

فقط يك تضمین معنی واقعی گنجه در مقابل احیای سلطنت مطلقه وجود دارد: دموکراسی سوسیالیست. در غرب نازمانیکه سرمایه داری تولید کننده کوچک کالا - که در اوضاع لرزنا و همواره بی ثبات است - وجود دارند، بحزب این شرط هیچ حمزده گیری در دنیا تضمین در برابر احیای قدرت مرکزی غیر دموکراتیک نخواهد بود. بنا بر این بجای آنکه خود خواهانه در رویای تضمین نسبی در مقابل احیای حکومت مطلقه مروریم، باید بفکر آن باشیم که انقلاب خود را بسایان برسانیم. ولی در کنگره حزب "جناح راست سوسیال دموکراسی" تضمین در برابر احیای حکومت مطلقه را در قبول برنامه ای میدید که دست کمی از مصالحه با احیای حکومت مطلقه نداشت.

چنانچه مادر برنامه ارض در مورد ضرورت دموکراتیک کردن کامل این قدرت مکتب احتیاط کنیم و انبوه در مسائل
احیای قدرت مرکزی غیر دموکراتیک حائزین خواهد بود.

و حالاً میرد از هم به قدامتاه مربوط به دوما و امراتوری . مگره حزب و منی ایران و ویب ژدن و سرور و
انتخاباتی گادتها تقریباً مسلم شد ، بود و بطریق اعتراض ما مگره حزب در باره دوما حلی داده عنوان حایده مردم
سخن میگفت و نه بعنوان دوما . واقعی گادتها . جناح راست سوسیال دموکراسی حایل نبود که طبعیت رها گراسه
این دوما بر ملا سازد و نفرضد انقلابی ایران که این دوما گادتی میگویند بازی کند . بکارگران کوشید نکرد و مواضع
نیبود که بطور مستقیم و منظم بگوید : کارگران سوسیالیست باید با اتفاق دهانان و دموکراسی انقلابی علیه گادتها
متحد شوند . او [جناح راست سوسیال دموکراسی] آرزوی داشتن یک فرانسوی پارلمانی سوسیال دموکرات را
برازید است ، بدون آنکه بدقت مطالعه کند که آباد رگور ماسلس و مجلسان سوسیال دموکرات وجود دارد .

و حالاً میرد اریم به سومین قطعنامه ناسرده در بالا این قطعنامه بابت حله بردازی مامون انقلابی آغاز
میگردد و بابت روحیه بد بینانه و حتی مودع منفی نسبت به مبارزه اشیر . دما سرعجیب میباشد و در آن حتی یک کلمه
تیزاجح به در نظر گرفتن بحریات تاریخی اینکه پرولتاریای روسیه و مردم او را و آخره ۱۹۰۰ کس کرده بودند ، در
شده است . در این قطعنامه پذیرفته نمیشود که در گذشته در اثر بحران تاریخ ، انگال کاملاً مشخص از مبارزه
شیبیس یافته اند و اکنون از نوسیبیس می یابند . مادر اینها فقط بطور کاملاً موجه و منطقی توافق عمده قطعنامه
هزاره که مبارزه در مگره حزب بر سر آنها بود . نشان دادیم و در اینده ، بیشتر حایلی که در اینجا ذکر کردیم ،
خواهیم پرداخت . حزب پرولتاریا باید این مسایل را با دقت مورد مذاکره قرار داده و آنها را از نو بررسی نماید ، از نو
بر اساس ارقام تازه ، اینک از دوما گادتی و ترسیم سریع تصویر شکوفائی جدید ، دست ماسیرید . حزب پرولتاریا باید
توانائی آنرا کسب کند که نسبت به قطعنامه های نمایندگان خود ، روتر متفادانه شدیدی در پیش بگیرد . آواز دهنده
جمعی اینکه حراید بورژوازی سرداده اند و در سطح نوباوگان عاقل و نمونه سوسیال دموکراسی نراه می باشد ، مورد
به پرولتاریا نشان میدهد که حزب به بیماری مشخص مبتلا شده است .

ما باید این بیماری را معالجه کنیم و خواهیم کسرد .

[در ۱۹۰۶ نوشته شد و در شماره ۱۱ "ولنا" مورخ ۷ مه

۱۹۰۶ بااضای ش. ل. ن. (لنیر) حجاب رسید .]

[نوشتنده از روی متن "ولنا" .]

مختصری در باره کنگره پنجم

کنگره پنجم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه از ۳۰ آوریل تا ۱۹ مه ۱۹۰۷ در لندن برگزار شد و ۳۳ نماینده با حق رأی کامل و حق رأی شعرتی در آن شرکت نمودند. تعداد نمایندگان گروههای مختلف حزبی به شرح زیر بود: ۱۰۵ بلشویک، ۹۷ منشویک، ۵۷ نماینده از طرف "پوند"، ۴۴ نماینده از طرف سوسیال دموکراتهای لهستان، ۲۹ نماینده از طرف سوسیال دموکراتهای لیتوانی و ۱ نماینده "بی فراقسیون". نمایندگان مراکز بزرگ صنعتی را بلشویکها تشکیل داده اند و نمایندگان بلشویک تحت رهبری لنینی از یکپارچگی خاصی برخوردار بودند.

در کنگره پنجم سایل زیر مورد بررسی قرار گرفت: ۱- گزارش کمیته مرکزی، ۲- گزارش فراقسیون پارلمانی دوما و تشکیلات آن، ۳- موضع نسبت به احزاب بورژوازی، ۴- دوما امپراتوری، ۵- "کنگره کارگران" و تشکیلات کارگران غیرحزبی، ۶- اتحادیه‌های کارگری و حزب، ۷- عملیات چریکی، ۸- بیکاری، بحران اقتصادی و بیرون کردن کارگران از کارخانه‌ها، ۹- سایل تشکیلاتی، ۱۰- کنگره انترناسیونال در اشتونگارت (اول مه - میلینارسیم) ۱۱- فعالیت در ارتش، ۱۲- سایل مختلف.

مهمترین مسائلی که از طرف کنگره مورد بررسی قرار گرفت، رساله لنین درباره موضع نسبت به احزاب بورژوازی بود. کنگره پنجم قطعنامه‌های پیشنهادی بلشویکها را در مورد کلیه سایل اصولی تصویب رساند. کمیته مرکزی منتخب کنگره پنجم عبارت بود از: بلشویک، منشویک، ۲ نماینده از سوسیال دموکراتهای لهستان و یک نماینده از سوسیال دموکراتهای لیتوانی. کاندیداها (اعضای علی‌البدل) عبارت بودند از: بلشویک، منشویک، ۳ لهستانی و ۲ لیتوانی.

در این کنگره بلشویکها از پشتیبانی نمایندگان احزاب سوسیال دموکرات لهستان، لیتوانی و لتونی برخوردار بودند و اکثریت بزرگی داشتند.

لنین جزوه "موضع نسبت به احزاب بورژوازی" را در رابطه با جریانات کنگره پنجم نوشته است.

نظری لفین در بحث مربوط به دستور جلسه گذرگه پنجم

مباحثای کمرسیر این مسئله در گرفته است با توضیح کامل نشان می‌دهد که حرمانات مختلف سوسیال دموکراسی بحالت اختلاف نظرهای ناکنشکی بزرگی، از هم جدا می‌باشند. بفرجه کسی نتوانست بطور کند که در این موقعیت سابقینها را خواهد شد. نام سایل کلی - اصولی را از دستور جلسه حذف نمائیم؟ و یا چه استدلال سفته آمیزی - ظاهراً - بنشاط کار عملی و رعایت مسایل مربوط بموضوع - در اینجا از حذف مسایل اصولی دفاع کردند!

من به شما یاد آوری می‌کنم که سوسیال دموکراسی روسیه از مدت‌ها قبل در برابر این سؤال فرار دارد که پرولتاریا در انقلاب بورژوا - دموکراتیک چه وظایفی دارد. در اوایل ۱۹۰۵ - قبل از انقلاب - این سؤال هم در کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه یعنی در کنگره بخش بلشویکی آن وهم در کفرانس منشویکها در ژنوکا در همان زمان برگزار شد، مورد بحث قرار گرفت در آن ایام خود منشویکها سایل کلی - اصولی را در دستور جلسه کفرانستان قرار دادند.

در آن زمان خود آنها اصول ناکنشک پرولتاریا در انقلاب بورژواشی را مورد بحث قرار دادند و تصمیمات صورت نظرشان را در رابطه با این مسئله اتخاذ کردند. و اگر حالا پیشنهاد میشود که انگونه سایل در دستور جلسه کنگره حزب حذف شوند، این نتیجه يك سوال نزولی است که بجای طه ارا کردن باید با آن مبارزه نمود!

از تجربیات احزاب سوسیال دموکرات کشورهای اروپای غربی و کنگره‌های "مربوط بموضوع" آنها صحبت میکنند ولی من شما می‌گویم که آنها در کنگره‌های حزبشان بارها مسایلی را مورد بحث قرار دادند که طبیعتاً اشتراکسی و شوریک بیشتری داشتند تا ارزیابی انقلاب در شرف تکوین و وظایفی که پرولتاریا در آن دارد. باید از تحارب احزاب دیگر چیزهایی که مارا به سطح این یا آن دوران معمولی و تیره روزمره تنزل می‌دهد ساموریم بلکه باید چیزهایی را عمراً تمریم که مارا به سطح سایل کلی و به وظائف گوناگون انقلابی پرولتاریا در مجموع "ارتقاء" می‌بخشد. ما باید از بهترین نمونه‌ها ساموریم و نه از بدترین آنها.

گفته میشود: "باید درباره مسایل ناکنشکی حدی بررسی چند رأی اکثریت تصمیم گرفتند". حالاً آیا این سفته نیست؟ آیا این يك عقب‌گرد عاجزانه در حالت پای بند بودن با اصول بی رسمی صحبت؟

اتخاذ تصمیم درباره يك مسئله هرگز توسط رأی‌گیری حاصل نمیشود. ما آنهاست که درباره مسایل ما ارزیابی مارکسستی ما از انقلاب، تصمیم می‌گیریم. ما آنهاست که ما را ساموریم - انقلاب ما - احزاب شوریک

و نصیحت کلی ناکسکی ما را بررسی مکسیم . و بالا می‌خواهند بیاگویند که هنوز وقت آن فرا نرسیده است که ایمن
 نهالهای حزبی را جمع بندی کنیم ! شما گویند که نباید اصول ناکسکی خود را منحصر ساخت بلکه باید بدنیال حوادث
 لنگان لنگان حرکت کرد و در مورد محصور نصیم گرفت

کنگره حزب در استنکپلم را بحاطر بیاورد . مشوکها که در آنجا پیروزند بودند ، قطعنامه‌ای را که خود نشان
 راجع به ارزیابی وضع آرمان ارائه داد بودند و همچنین قطعنامه‌ای را که خود نشان درباره موضع گیری نسبت باحزاب
 شوروائی پیشنهاد کرده بودند ، پس گرفتند . نتیجه آن چه بود ؟ نتیجه آن ، این شد که کمیته مرکزی برای حل مسایلی
 که در مقابلش قرار گرفتند ، هیچگونه بیاد اصولی نداشت ، نتیجه آن این شد که کمیته مرکزی تمام سال باین دروآن در
 ردیدون آنکه هیچگونه سیاسی نداشتند . امروز از مجلس طومان طرفداری میکرد و فردا از تبلیغات برای کابینه
 دو مایتنسای صمود و پس فردا " دوما " بجزله رکن قدرت برای فراخواندن مجلس طومان ، یاد میکرد و بعداً
 اریک دو مای تمام الاختار سخن میگفت و سپس از ائتلاف با کاورتها آیا شما اسم این رایک سیاست فاطح -
 پروتزی میگد ارید ؟ (کف زدن حصار سمت مرکزی سالن و سایدگان بلشویک)

میگویند " بحاطر صلح و صفای حزبی و بحاطر کار عطفی می‌خواهیم مسایل کلی را کنار بگذاریم . " ایمن
 سبطه ناری است . ما اجازه نداریم اینکه مسایل را کنار بگذاریم . کنار گذاشتن این مسایل موجب صلح و صفات نمیشود
 بلکه صرفاً " بیک باره حزبی ناروش نرو و باین جهت چشم آگس نرویی نخرنر و منجر میگردد .

ما اجازه نداریم اینکه مسایل را کنار بگذاریم زیرا آنها همواره برور میکنند . سحرایی پله جانف در هنگام
 افتتاح کنگره حزب را بحاطر بیاورد . او استدلال میکند که چون انقلاب مایک انقلاب بورژوائی است باید مخصوصاً
 عدله کسیکه متحد نفی در میان بورژواها پیدا کنیم . من مدعی هستم که پایه‌های این استدلال غلط است . من مدعی هستم
 مناسبه شما این باه ها را بررسی نکند ، حزب رابه اشتباهات عطفی بیشتر می‌تواند محکوم گردد .

بلدجانف در همان سحرایی گفت که ایورتونیسیم در سوسیال دموکراسی روسیه ضعیف است . اگر آثار خود
 له جانف را ضعیف ندانیم این موضوع میتواند صحته داشته باشد ! (کف زدن بلشویکها) ولی من معتقدم کسیکه
 ایورتونیسیم در نزد ما انفا " در اس موضوع نعلی میکند که بخواهیم در اولین کنگره‌های کموعا " باید تمام حزب است ،
 بحث درباره مسایل کلی و مربوط به نالوده ناکسکی مان در انقلاب شوروائی را کنار بگذاریم . ما اجازه نداریم که مسایل
 نشویک را حذف کنیم بلکه باید تمام برانک حزبیان رابه سطح رهمن نشویک و وظایف یک حزب کارگری ارتفا " بختیم
 (کف زدن بلشویکها)

لنین

پلاتفرم سوسیال دمکراسی انقلابی

همانطور که میدانیم کنگره حزب [کنگره پنجم] چند هفته گذشته در تشکیل خواهد داد و ما باید با مطالب هر چه باطنیه تدارک آن و بررسی مسایل تاکتیکی اساسی اینه حزب باید در این کنگره عمل کند و بر دایم .
 زمینه مرکزی حزب برنامه‌های برای کار کنگره حزب تنظیم کرده است که در برنامه‌ها اشارت نامند است .
 محور اصلی این برنامه عبارتست از :

۱. "وظایف سیاسی آینده" و "دوای امپریالیسم" در رابطه با نکته دوم، واضح و بدیهی است که این نکته باید در دستور جلسه قرار گیرد . نکته اول بزرگ‌ترین مساله همین سوال ضروری است اما فرمول بندی آن و بهینگی گوئیم معنوی آن باید قدری تغییر داده شود .

برای آنکه به تمام حزب امکان داده شود که بلا درنگ وظایف کنگره حزب و مسایل تاکتیکی آنرا که باید حل شوند مورد بررسی قرار دهد، شورای مرکب از نمایندگان دو سازمان اصلی حزب ما و هیئت تحریریه "پرولتاری" در آستانه فراخواندن دوای دوم و طرحهایی برای قطعنامه‌های مربوطه تهیه کرده‌اند . [نگاه کنید به صفحات ۱۲۵ تا ۱۳۶ جلد ۱۲ آثار لنین] . ما قصد داریم با اختصار شرح کنیم که این شورا وظایف خود را چگونه استمطاط میکند و به چه جهت طرح قطعنامه‌های مربوطه به مسایل مربوطه را پیش کشیده و چه اندازه‌های مهمی را در این قطعنامه مطرح ساخته است .

مسئله اول : "وظایف سیاسی آینده"

بمطابق مادردوری که شاهد آن هستیم ، اشاره نداریم مسئله را با این صورت در کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه مطرح کنیم . این یک دوران انقلابی است و تمام سوسیال دموکراتها باید در وجه به اختلافات فراکسیونی - نشان ، در این مورد هم عهد میبندند . همانک نگاه سطحی به سمت اساسی قطعنامه آنکه منبویکها بودند سننها در کنگره مراسم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه ، در نوامبر ۱۹۰۶ صورت گرفته‌اند ، کاملاً درسی نرهای ما را نشان میدهد .

ولی دولت دوران انقلابی ، اساسی خود را به همین وظایف سیاسی آینده ، محدود ساخت ، و در واقع بدو دلیل ساند چسب کرد . اولاً در اینکه ایام وظایف اصلی جنبش سوسیال دمکراسی عدم بوده و معلوم است که

بررسی دقیق در مقاسی بیشتر صائبندنا آنچه در ایام خرده کاری قانونی و "سالمت جوانه" مطرح می‌باشد .
 ثانیا در جنبش دروانی بمنوان وظایف سای آینده را تعیین کرد زیرا اتفاقا وجه مشخصه انقلاب اینست که
 تحولات تند و تعسرات سریع ، موقعیت های غیر منتظره و انفجارهای شدید ، در آن مکن و گریز ناپذیر میباشند .
 کاستی نقطه امکان و احتمال نارو مار کردن جناح چپ دوما و تغییر قانون انتخابات هزار فامیل را متذکر شویم ، تا این
 مطلب را درک کنم .

مثلا وقتی در اثرین دوران يك تكامل قانونی كمایش سالمت آموز و معقول اداه داشت از نظراتریشی ها
 يك موضوع ساده تلقی مند که وظیفه "آینده" شان یعنی مبارزه برای حق رای عمومی - را تعیین کنند . اما در
 مورد ما چگونه است ؟ آیا حتی خود مشییکها در قطعنامه های نا برده شان از آن صحت نمیکنند که يك راه -
سالمت آموز غیر مکن بوده و لازمست که بیشتر از آن برای دوما انتخاب شوند و نه طرفداران ؟ و آیا مبارزه در مجلس
 همسان را قبول ندارند ؟ يك کشور اروپائی را در نظر خود مجسم کنید ، کشوری که در آن نظام قانونی مستقر بوده و
 برای مدتی تثبیت شده است و شمار " مجلس همسان " ابکه در آن " طرفداران " در مقابل " پیشنهادان " قرار میگیرند ،
 طرح میبندد ، آنوقت درک خواهید کرد که تحت شرایط کنونی ما بمنوان وظایف "آینده" را آنطور که در فرب صورت
 میگیرد ، تعیین کرد . هر قدر فعالیت های سوسیال دموکراسی و دموکراسی بوزروازی انقلابی در دوما موفقیت آمیزتر
 باشد ، بهمان اندازه کمتر احتمال آن وجود دارد که منجر به بروز مبارزه ای در خارج از دوما گردد و مارا در مقابل
 وظایف بعدی کاملا ویژه ای قرار دهد .

نه . ما باید در کنگره حزب بیشتر به بررسی مهمترین وظایف پرولتاریا در قطع کنونی انقلاب بوزرواشی
 سیر ازیم تا برنامه های آینده . در غیر این صورت در وضعیت کسانی قرار خواهیم گرفت - که بعد اند چه باید بکنند
 و با هر تغییر حادثه ای گنج و سر درگم میشوند (همانطور که در سال ۱۹۰۶ بارها اتفاق افتاد) .
 ما بهر حال نمیتوانیم وظایف "آینده" را تعیین کنیم - همانطور که هیچکس نمیتواند پیشگویی کند که آیا
 دومای دوم و قانون انتخابات ۱۱ دسامبر ۱۹۰۵ ، یکپخته بکاه و با ششاه بافتار خود باقی خواهد ماند . البته
 موضع گیری در مورد وظایف اصلی پرولتاریای سوسیال دموکرات در انقلاب ما - که بوسیله تمام حزب مشخص شد -
 هنوز وجود ندارد و بدون دانش يك موضع مشخص ، اتفاقا يك سیاست آگاه به هدف و وفاداره اصول غیر ممکن
 است . تمام تلاشهایی که برای تعیین وظایف "آینده" صورت گیرد ، با ناکامی مواجه خواهد شد .

کنگره وحدت حزب [کنگره چهارم] هیچگونه قطعنامه ای در مورد تفاوت راجع به اوضاع و وظایف پرولتاریا
 در انقلاب تصویب نرساند ، اگر چه هر دو جریان سوسیال دموکرات طرحهای مربوطه شان را در کنگره ارائه داده بودند
 و اگر چه تفاوت درباره اوضاع در برنامه کار کنگره قرار داشت و این مسئله در کنگره مورد بحث قرار گرفت . یعنی آنکه
 همه این مسائل را با اهمیت تلقی نکردند ، ولی اکثریت کنگره حزب در استکلم معتقد بود که آنها [آن مسائل]
در آن ایام هنوز با اداره کافی روشن نشده بودند . لازمست که این مسائل را از نو مورد مطالعه قرار دهیم . صا

باید بررسی کنیم که اولاً: چگونه دوران انقلابی کنونی باید بر پایه گرایشهای اساسی تکاملی تدریجی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ارزیابی شود، ثانیاً: طبقات (و احزاب) در روسیه چگونه گرومندی میشوند و ثالثاً: در رابطه با یک چنین گروه بندی سیاسی نیروهای اجتماعی، در یک چنین دوره‌های وظائف اصلی حزب سوسیال دموکرات کارگری کدامند؟

طبیعی است که ما شاهد این واقعت بودیم که برخی منشوکها (و شاید هم کمینه مرکزی) تحت عنوان سائل مربوط به وظایف سیاسی آینده، «صرفاً» پشتیبانی از مطالبه یک دوما یعنی یک کابینه کارونی را می‌فهمد. به خلاف بائیدت عمل خاص خودش - که طبعاً «بسیار قابل تحسین است» - منشوکها را بر استحقاق دار و در «روسکایا شین» (هرخ ۲۴ فوریه) بخاطر این مطالبه سینه جاک داد.

ما معتقدیم که این یک مسئله مهم ولی طراز دوم است و مارکسیست‌ها میتوانند آنرا بطور جداگانه بررسی کنند یعنی بدون ارزیابی دوران کنونی انقلاب ما، بدون ارزیابی رنگ طبقاتی حزب کارونها و نظام نقش سیاسی آنها در حال حاضر بازی میکنند. اصولاً این مسئله را بیک موضوع «صرفاً» سیاسی و نه «اصل» مسئول بودن کابینه در مقابل پارلمان در حکومت مشروطه، محدود کردن، بمعنی ترک کامل موضع مبارزه طبقاتی و انحنای موضع یک لبرال است. به این دلیل شورایها، مسئله کابینه کارونی را با ارزیابی از دوران جدید انقلاب ما، پیوند داد.

ما در قطعنامه مربوطه، در استدلال مان قبل از هر چیز با مسئله‌ای که تمام مارکسیست‌ها آنرا بعنوان مسئله می‌شناسند، آغاز کردیم یعنی با مسئله بحران اقتصادی و وضع اقتصادی نودها، شورا، این فرمولند و باید بی‌سرفت که بحران هیچگونه علایمی از یک چیرگی را نشان نمیدهد. «این فرمولند و شاید زیاد محتاطانه باشد ولی برای حزب سوسیال دموکرات طبعاً» مهم است که حقایق مسلم را تشخیص بدهد، خطوط اساسی را ترسیم نماید و بررسی علمی را بعهده نشریات حزبی واگذار کند.

ما تشخیص میدهم (ننگه دوم استدلال) که مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در اثر بحران، تشدید میگردد (این یک واقعت تدریجی ناپذیر است و همه کس با اشکال تجلی این تشدید آشنا باشند) و بعد، اینکه مبارزه اجتماعی در روسنا شدیدتر خواهد شد. در روسنا حوادث چشم گیری که بلافاصله حلقه نوحه متحد - از قبیل سربون کردن کارگران - وجود ندارد ولی مقررات دولتی مثل فوایس ارضی بواصر (نظم بورژوازی دهقانی) گواه آن میباشد که مبارزه تشدید یافته و مالکین معیور میباشند که تمام نیروی خود را برای ایجاد نشنت میان دهقانان بکار بیاورند تا حلقه مجموعه دهقانان را تضعیف نمایند.

نمداستیم که در تحلیل نهائی، اس تلاشها کماستهی خواهد شد. تمام اعلامات «ناحام» بورژوازی (به اصطلاح مارکس) به پیوستن دهقانان مرتفعه صف نظم (هیئت حاکمه) «احیاء» بهر حال سوسیال دموکراتیسی باید تمام کوشش خود را بکار سرد تا آگاهی نوده‌های وسیع دهقانی را توسعه دهد و مفهوم مبارزه طبقاتی آنرا که در روسنا بحران دارد بر او آنها روشن سازد.

و در نکتہ سوم، واقعیت اساسی تاریخ سیاسی روسیه در سالهای گذشته مطرح میشود: "گرایش به راست طبقات بالا و گرایش به چپ طبقات یائین، بعقیده ما، سوسیال دموکراسی بویژه در دورانهای انقلابی، باید در کنگره‌های حزبی خود شایع ادوار تکامل اجتماعی را جامع‌بندی کند، باین ترتیب که متدهای تحقیقی مارکسیستی را در مورد آنها بکار ببرد و به طبقات دیگر بیاورد که به گذشته‌های بنگردد و رویدادهای سیاسی را بطور اصولی در مد نظر داشته باشند و نه آنکه مثل بورژوازی که در اصل از هر نوع شعوری‌ای منزجر می‌باشد و از هر نوع جزئی‌موت تحلیل طبقاتی تاریخ و محنت دارد - منافع لحظاتی و یا موفقیت‌های زودگذر را مورد توجه قرار دهد.

تغییر افراطی‌ها - بحزب‌ها نظر نادرست برخی از سوسیال دموکراتها (و از آنجمله طرف) یعنی تصمیم‌گیری میان‌روها و اکثریت‌های نیست، بلکه (یعنی تصمیم‌گیری) کار نیست. وظیفه تاریخی عینی این حزب عبارت از چیست؟ چنانچه مارکسیست‌ها خواهند به مکتب خود وفادار باشند باید باین سؤال پاسخ بدهند. قطعاً، جواب می‌دهد: وظیفه آنها عبارت از اینست که با عقب نشینی‌هایی که از نظر مالکین کالا "ارتجاعی و حکومت مطلقه قابل قبول باشند" - به انقلاب پایان دهند. (زیرا کارتها خواهان یک توافق را او طلبان نمی‌باشند.) همان‌طور که در "انقلاب اجتماعی" اثر مورو ک. کاتوتسکی، بسیار شایسته‌ای مورد بحث قرار گرفت است. تفاوت رفورم با انقلاب اینست که در رفورم قدرت در دست طبقات سنگربانی می‌ماند و بسوی عقب نشینی‌هایی که از نظر سنگربانان - بدون زمین رفتن موضع قدرتشان - قابل قبول باشد، پیام سنگربانان سرکوب میگردد.

انقلابی و وظیفه عینی بورژوازی لیبرال در انقلاب بورژوازی - دموکراتیک، عبارت از اینست که بهر قیمتی به عقب نشینی "عاقبت" رژیم سلطنتی و طمع مالکین نایل آید.

آیا میتوان این وظیفه را تحقق بخشید؟ این بستگی به شرایط دارد. مارکسیست نمیتواند آنراحتماً تحقق

ناید یعنی کند ولی یک چنین فرجام انقلاب بورژوازی یعنی:

۱. کترین آزادی برای توسعه نیروهای مولد بمعنا بورژوازی (در صورت انقراض مالکیت اربابی، تعمیرنگل -

مالکیت بزرگ طبق نقشه کارتها.)

۲. عدم تأمین بهترین شرایط برای توده مردم و

۳. ضرورت سرکوبی مهرآمیز آن (توده مردم) .

توسعه شروط "مسألت آمیز" کاری بدون سرکوبی قهرآمیز توده‌ها تحقق ناپذیر است. این مطلب را باید بخوبی،

محاطرد انشمانسیم و در صبر آگاه توده‌ها حک کنیم. "مسألت اجتماعی" مورد نظر کارتها، مسألت طلب مالکین

و کارخانداران است، مسألت قیام تحت ستم دهقانان و کارگران است.

تعدیات قانونی استولینین و "رفورم" کارتها، اینها در دست یک ستکار واحد می‌باشند.

هشت روز از تاریخ انتشار اولین مقاله‌ای که در باره این موضوع نوشتیم، گذشته است و زندگی سیاسی یک

سلسله احوالات مهم را به همراه آورده است و اهدامات آنزمان ما و سایر حادی که آنوقت طرح کردیم، بمنزوان

واقعیات "تحقیق یافته" و یادافشایی (که در حال تحقیق میباشند) برور کرده اند.

چرخش به راست کارتها در دوما عطا هر خود را نشان میدهد. رود بیچف دعوت به ملائمت، احتیاطاً اعمال قانونی سکون و عدم تحریر مردم میکند و این ترتیب از اشتولیس پنتیانی میباید و اشتولیس سیز بنوع خود از رود بیچف پنتیانی میکند، پنتیانی معروف "همه جانبه" و همانها بصورت واقعیاتی در آمده اند.

این واقعیات، بنحود رخنائی صحت تجزیه و تحلیل ما از اوضاع سیاسی کنونی را نشان میدهد و تجزیه و تحلیل کما، قبل از افتتاح دوما دوم در طرح قطعنامه های ۱۵ تا ۱۸ دوره خود، ارائه دادیم. ما از آن امتناع ورزیدیم که از پیشنهاد کمیته مرکزی پیروی کنیم و "وظایف سیاسی بعدی" را خود بررسی فراردهیم. ما نشان دادیم که این نوع پیشنهاد در یک دوران انقلابی، در خور انتقاد میباشد و مسئله مربوطه اصول سیاست سوسیالیستی در انقلاب بعزواتی را، جانشین مسئله مربوط به سیاست لفظی ساختیم.

و جریانانی که در عرض یک هفته اتفاق افتاد، صحت پیش بینی ما را کاملاً تأیید کرد.

در مقاله قبل، بحث اساسی طرح قطعنامه خود را تشریح کردیم. هسته مرکزی این بحث تشخیص این واقعیت بود که حزب "سنتروم" تضعیف شده یعنی حزب بعزوات - لیبرال کارتها، میکوشند با کسب امتیازاتی که از نظر مالکین - ارضی مرتجع و حکومت مطلقه قابل قبول باشد، به انقلاب پایان دهد.

میتوان گفت که همین دیروز بود که پله خانق و هم سلگانش از جناح راست حزب سوسیال دموکرات لارکسری روسیه، این ایده بلشویکی را که تمام طول سال ۱۹۰۶ (و حتی قبل از آن، در ۱۹۰۵ - در میان انتشار جریه "دو تاکتیک") در سر سخنانه از آن دفاع میکردیم، عملاً بردارانه ای تلفی میکردند که از استنباط تئوریش طلبانه در مورد نقش بعزواتی، منشاء میگرفت و با آنکه دست کم آنرا یک شناختی نامناسب با زمان و غیره، تلفی میکردند.

امروز همه می بینند که حق با ما بود. "کوشش" کارتها شروع به تحقیق یافتن کرده است و حتی روزنامه ای نظیر "ناواریش" که احتمالاً از بلشویسم - بعلمت افشاکری بی پروایانهای که از کارتها میکند - پیش از دیگران صفر است، درباره شایعات مربوط به مذاکرات کارتها با حکومت هرار فامیل - که از طرف روزنامه "رج" تکذیب شده است - میگوید: "آنجا که دور است، آتش هم هست".

و آغاز مجدد "هفته بلشویکی" در "ناواریش" را گرامی میداریم و یادآوری میکنم که تاریخ کلبه هندارهای ما و شعارهایمان را مورد تأیید قرار داده است. و تاریخ تمام بی مالانی ها (در بهرین حالت بی مالانی) آن نسیم "دموکراتها" و تأسیفانه حتی برخی ارسوسیال دموکراتها را - که به انتقاد ما از کارتها، کم بهاداردهاند - افشا کرده است.

ما این سطور را قبل از آن نوشته بودیم که "رج" در ۱۳ مارس در سر مقاله اش نوشت: "محقق آنکه اطلاعات دومی درباره مذاکرات کارتها با حکومت - که در ژوئن سال گذشته و در ریاستها شده بود - منتشر گردند، مردمی خواهند بود که بعنوان کارتها را بحفاظت این مذاکرات - بپس از اربط مردم - مورد عیب گونه ملامت دیگری - جز سربسجسی ایکه روزنامه "روسیا" از آن سخن میگوید قرار داد. "آری" درست محض آنکه آنها انتشار یابند. "اولی کارتها علیرغم همه درخواستها به درباره مذاکرات ۱۹۰۶ و به راجع به مذاکرات کارتها زانویه ۱۹۰۷ (در ۱۵ زانویه دیدار میلیوکف از استولیس صورت گرفت) و به راجع به مذاکرات مارس ۱۹۰۷، اطلاعات دومی" کسی نداند. و واقعیت مربوط به مذاکرات "بپس از نظر مردم" یک واقعیت باقی میماند.

چه کسی در رویای اول گفت که کارنها در خفا و پنهان از نظر مردم با حکومت تباری خواهند کرد ؟ بلشویکها .
و بعد معلوم شد که مردی نظیر تریف ، طرفدار يك گابینه گارتی بود .

وقتی بلشویک در ۱۵ ژانویه در بحبوحه مبارزات انتخاباتی (ظاهرآ " مبارزه انتخاباتی) ایکه حزب با اصطلاح تحت شعار آزادی خلق در برابر حکومت ، انجام میداد ، بدیدار استولیچین رفت ، چه کسی بشد بدترین نحو به تبلیغات افشاء گرانه پرداخت ؟ بلشویکها .

چه کسی در تجمعات انتخاباتی پترزبورگ و در اولین روزهای رویای دوم (نگاه کنید به روزنامه "سویاج") یادآوری کرد که روسیایار در فرانك قرضه ۱۹۰۶ ، در حقیقت با کظفر سننیم کارنها به دو اسف و شرکا داده شده است و [یادآوری کرد که کارنها پیشنهاد اجمالی کلماتسواجنی بر اینکه علناً بنام حزب طلبه این قرضه وارد میدان شوند ، رد کرد ماند ؟ بلشویکها .

چه کسی در آستانه تشکیل رویای دوم ، افشای " خصلت خیانتکارانه سیاست کارنها " را به بعنوان صلف اصلی سیاست يك دیکراسی منطقی (یعنی پرولتری) مطرح ساخت ؟ بلشویکها .

به آسانی میتوان نشان داد که تمام صحبتهایی که در مورد پشتیبانی از درخواست مربوط به تشکیل يك کابینه منتخب روسا و یا يك هیئت دولت مشغول (در مقابل روسا) و یادخواست مربوط به تبعیت قوه مجریه از قوه مقننه و غیره میباشند ، مثل حساب صابون محوم میشوند . رویاهای پله خانف در مورد استفاده از این شعار بعنوان هشدار برای مبارزه قطعی و یا وسیلهای برای روشن کردن از هان تودهها ، بمنزله رویاهای يك تنگ نظری بود خاصیت داشته باشد . مسلماً حالا دیگر هیچ کس قصد آنرا نخواهد داشت که از اینگونه شعارها پشتیبانی نماید . زندگی نشان داد و با بهتر گوئیم شروع به نشان دادن آن کرد که در اینجادر واقع هیچ وجه موضوع بر سر " اصل " تحقق کامل تر و یا منطقی تر " اصول مشروطیت " نبود ، بلکه موضوع بر سر چك و چانه زدن با ارتجاع میباشد . زندگی نشان داد که حق با کسانی بود که دیدند در پشت چهره لیبرالی اصول گلی ظاهرآ گرقی خواهانه ، منافع طبقاتی لیبرالهای وحشت زده پنهان شده اند . آنها موضوعات زشت و کثیفی را که با کلمات زیبایی بیان میشدند ، تشخیص داده و به نشان میدادند .

باین ترتیب جمع بندیهای نخستین قطعنامه ما ، خیلی سریع تر و جزئیات بهتر از آنچه انتظار آنرا داشتیم صجل شدند : نه بوسیله منطقی بلکه توسط تاریخ ، نه بوسیله گفتارها بلکه توسط کردارها ، نه بوسیله مصوبات سوسیال دیکر آنها بلکه توسط رویداد های انقلاب .

جمع بندی اول : " بحران سیاسی ایکه در مقابل دیدگان ماجریان دارد ، يك بحران قانونی نیست بلکه يك بحران

انقلابی است که به مبارزه بلاواسطه توده های پرولتاریا و دهقانان بر ضد حکومت مطلق منجر میشود . "

جمع بندی دوم : که بطور بلاواسطه ای از جمع بندی اول منتج میگردد اینست که : " ما این جهت تبلیغات برای روسا

که در شرف انجام است ، فقط واقعه ایست از مبارزه انقلابی خلق بخاطر کسب قدرت و استفاده از آن . "

جوهر تفاوت میان يك بحران قانونی و انقلابی عبارت از چیست ؟

عبارت از اینست که اولی بر اساس قانون اساسی مربوطه و اوضاع و احوال حکومتی مرتفع میگردد در حالیکه دومی مستلزم ازین بودن این قوانین و ساطق فرونی [بیگاری کنشی] میباشد . ناگنون تمام سوسال دموکراسی روسیه بدون در نظر گرفتن اختلافات نژادسیونها ، در مورد اندیشه هائی که در جمع سدی بهای ماسیان گردیده اند ، اتفاق نظر داشته است .

و تازه در همین اواخر بود که در صفوف منشویکها ، این جریان - که کاملاً به نظریات مخالف گرایش داشت - شدت یافت و جریان منی بر اینکه باید افکار مربوط به مبارزه انقلابی را کنار گذاشت و در چارچوب " قوانین " باقی ماند بر اساس آنها عمل کرد . در اینجایی بر دایم به ذکر نکته شایان توجهی که در طرح مضمونیه مربوط به دومی امپراتوری - که توسط رفقای از قبیل دان ، کولزوف ، مارتینف ، مارتف ، نگورف و غیره و با شرکت گروهی از فعالین عقی - تهیه شده و در شماره ۴۷ " روسگاسن " ۳ مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۰۷ و همچنین بصورت يك اعلامیه جداگانه (منتشر شده است .

... " ۲ . وظیفه بلاواسطه مبارزه ایگرای [بدست گرفتن] قدرتش صورت بگیرد ، معبر انقلاب روسیه شده و در مناسبات موجود نیروهای اجتماعی (۱) بطور کلی به مسئله (۲) مبارزه برای (۳) مجلس منتخب مردم محدود میشود (۴) .

" ... انتخابات دومی روسیه که تعداد قابل توجهی از طرفداران قاطع (۳) انقلاب محصول آن بود - نشان داد که در توده های مردم آگاهی در مورد ضرورت این (۲) مبارزه برای قدرتش گام میگیرد . . . هر قدر هم این نکات مخشوش و آشفته مان شده باشند معیند اگر ایش آنها کاملاً آشکار است ، معنی بجای مبارزه انقلابی پرولتاریا و دهقانان برای [بدست آوردن] قدرت ، محدود کردن و طایف حزب کارگر به مبارزه لسرالی بخاطر مجلس مربوطه و محدود شدن مبارزه در این زمینه . باید منتظر ماند و دید که آیا در حال حاضر و یا در گذر پنجم واقعا تمام منشویکها طرح مسئله باین صورت را صحیح تلقی میکنند .

بهر حال گرایش به راست کارونها و تأکید " همه جانبه " که استولیس از آنها میکند ، سرودی جناح راست حزب مارا معبر بآن خواهد کرد که این مسئله را اضافی و بیست کننده مطرح دارد : با ادامه سیاست شناسی از کارونها و باین ترتیب گام برداشتن قطعی در کوره راه احیای نسیم و با پایان دادن گام به شناسی از کارونها و قبول سیاست استقلال سوسیالیستی پرولتاریا و مبارزه برای رهائی خرد و سوزواری دموکراسی از سر خود و هر صوبی کارونها .

جمع بندی سوم قطعنامه ما مشعر بر اینست که : " سوسال دموکراسی معانه حزب سرمی نرس طیفه در حال حاضر هیچوجه نمیتواند از سیاست اونی بطور اعم و از يك گامنه کونی بطور احصر شناسی معاند . سوسال دموکراسی باید تمام نیروهای خود را بکار باندازد تا خصلت خیانت کارانه اس سیاست را در اقطار توده های ملاً مبارد و طایف انقلابی اسرا که در مقام توده ها تراز دارد ، برای آنها روشن کند و به آنها ثابت معاند و منی بوده معانه سطح بالائی از

آگاهی و تشکر مستحکم روی آورد، فقط در این صورت است که عقب نشینی های حکومت مطلقه میتواند از حالت يك ابزار فریب و انحطاط اخلاقی مدل به ابزاری برای توسعه بیشتر انقلاب گردد.

ما بطور کلی مکر امکان يك عقب نشینی محدود (حکومت مطلقه) نیستیم و استفاده از چنین عقب نشینی هایی را برای همیشه رد میکنیم و من قطعاً جای نرودید را میسرود باقی نمیگذارد. بالاخره این امکان نیز وجود دارد که يك کاسته کاری بهمن سوان باین یا آن صورت در عقوله "عقب نشینی های حکومت مطلقه" بگنجد. البته حزب طبقه کارگر که از قبول مساعده (یکی از اصطلاحات انگلس) امتناع نمیزورد، به هیچوجه اجازه ندارد که جنبه "محصوماً مهم" قضیه را - که بالاخره حاسب لیبرالها و اپوزیونیستها، اکثراً نادیده گرفته شده است - یعنی نقش "عقب نشینی ها" بصورت ابزار فریب و انحطاط اخلاقی را فراموش کند.

مرد سوسیال دگرانی که میخواهد تبدیل به یک رهبر نیست بورژوازی بشود، اجازه ندارد این جنبه را فراموش کند. وقتی مشوکها در مطبوعات حق التکر میگویند که: "سوسیال دگرانی از تمام تلاشهایی که دو ما برای تحت انقیاد در آوردن قوه مجریه بعمل میآورد، پشتیبانی خواهد کرد." این جنبه را به محونا بفرستد نی ای فراموش کرد. تلاش - های دو ما ای امپراتوری یعنی تلاشهای اکثریت دو ما همانطور که تجربه نشان داده است میتواند اکثریتی مرکب از دست راستی ها و کارنها و مخالفین دست چپي ها، بوجود آورد و "تلاشهای" يك چنین اکثریتی میتواند "قوه مجریه" را بآن صورت تحت انقیاد خود در آورد که وضع مردم خرابتر گردد و با آنکه مردم بوضوح فریب دار شوند.

در ابتدا امید داریم که کار مشوکها به آنجا کشیده نشود که از تمام تلاشهای اکثریت دو ما ای کنونی در جهت مدگر پشتیبانی نمایند ولی طبعاً "خصوصیت قضیه اینست که رهبران برجسته منشیسم میتوانند چنین فرمولبندی ایسرا پیدا بکنند.

گرایش بر است کارنها در واقع تمام سوسیال دگرانها را معیور به آن میکند که بدون توجه به اختلافات فراکسوسی سیاستی را احاد نمایند که پشتیبانی از کارنها را مردود نموده و سیاست اعتدالی خیانت آنها و سیاست حرب مسلط، فاطم و اعلاقی طغه کارگر باشد.

[نقل از: "پرولناری" شماره ۱۵ و ۱۴ مورخ ۲۵ و ۲۴ - ارس ۱۹۰۷]

مختصری در باره کنگره ششم

کنگره ششم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه (بلشویک) از ۲۶ ژوئیه تا ۳ اوت ۱۹۱۷ بصورت سیمه مخفی در پترزبورگ برگزار شد. در این کنگره ۵۷ نماینده که دارای حق رای کامل و ۱۱۰ نماینده که دارای حق رای - شورنی بودند شرکت داشتند که به نمایندگی از طرف ۲۴۰ هزار نفر از اعضای حزب انتخاب شده بودند. لنین و این کنگره را از مخفی گاه خود هدایت میکرد. مسایل زیر در برنامه کار این کنگره قرار داشتند: ۱. گزارش دفتر تشکیلات، ۲. گزارش کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه (بلشویک)، ۳. گزارش تشکیلات محلی، ۴. اوضاع حاضر: الف) جنگ و اوضاع بین المللی، ب) اوضاع سیاسی و اقتصادی، ۵. تعداد نظر در برنامه، ۶. مسایل تشکیلاتی، ۷. انتخابات برای مجلس موسسان، ۸. انترناسیونال دوم، ۹. وحدت حزب، ۱۰. همیشه اتحادیه های کارگری، ۱۱. انتخابات کنگره، ۱۲. مسایل منفرد.

علاوه بر این در کنگره این مسئله مورد بررسی قرار گرفت که آیا لنین باید خود را به مقامات قضائی تسلیم نماید؟ پس از مباحثات مربوطه کنگره حزب با اتفاق آراء قطعنامه ای مبنی بر اینکه لنین خود را به دادگاه معرفی نماید، به تصویب رساند و بد استخوان و عمال پلیس که دست به اتهاماتی بر علیه لنین زده بودند، اعتراض نمود و پیام پررودی برای لنین فرستاد و او را بریاست افتخاری کنگره انتخاب کرد.

مسایل عمده کنگره عبارت بودند از گزارش کمیته مرکزی در مورد اوضاع سیاسی. به نوصبه لنین کنگره شعار " همه قدرتها بدست شماها " را مرفقا کنار گذاشت و تمام کوشش خود را برای مبارزه در جهت اربین بودن دیکتاتور بورژوازی ضد انقلابی و همه کردن قدرت توسط پرولتاریا در اتحاد با دهقانان فقیر و از طریق میام - صلحانه، بکار انداخت. کنگره ضمن تصویب خود، نهضت های لنین در مورد اتحاد میان پرولتاریا و دهقانان را، بعنوان بهترین پیش شرط پیروزی انقلاب سوسیالیستی مورد تأیید قرار داد و استیضاط ضد لیبی ابراکه مشعر بر این بود که پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه بدون پیروزی انقلاب پرولتری در اروپای غربی امکان پذیر نمیباشد. مردود ساخت.

کنگره طی بیانه های از کارگران، سربازان و دهقانان روسیه دعوت کرد که نیروهای خود را متشکل سازند و تحت رهبری حزب بلشویک خود را برای مبارزه عظمی بر ضد بورژوازی آماده سازند.

کنگره ششم علاوه بر لنین عمده دیگری را بعنوان اعضای کمیته مرکزی حزب انتخاب کرد که برین، تروفسکی، دربرسکی، کولونانی، میلیونین، موراف، بوکس، ناومان، سرریف (آرسنوم)، اسالین، سرودولف، اوربرگ، از آن جمله بودند.

لنین

درباره تجدید نظر در برنامه حزب

دستور جلسه کنگره فوق العاده حزب سوسیال دیمکرات کارگری روسیه (بلشویکی) - که کمیته مرکزی برای ۱۷ اکتبر (۱۹۱۷) فراخوانده است - تجدید نظر در برنامه حزب است. کنفرانس ۲۴ تا ۲۹ آوریل طی قطعنامه‌ای ضرورت این تجدید نظر را تذکر شده و در پی آن جهت آنرا اراکه داده است و بعداً در پیروگر ادلی (رساله‌ای درباره تجدید نظر در برنامه حزب) با مقدمه‌ای از لنین (و در مسکو طی (رساله‌ای درباره تجدید نظر در برنامه حزب) - جزوه‌ای با مقالات میلی جونین، سوکولنیکف، لوموف، و سیرنوف) مطالبی در این رابطه منتشر شده و در شماره ۱ مجله "اسپارتاک" چاپ مسکو، بتاريخ ۱۰ اوت، مقاله‌ای بوسیله رفیق ن. ی. بوخارین راجع باین موضوع بچاپ رسیده است.

ما میخواهیم انگیزه‌های رفقای مسکو را بررسی کنیم:

۱

تمام بلشویکها در این باره وحدت نظر دارند که "خصمه امپریالیزم و دوران جنگ امپریالیستی یا انقلاب سوسیالیستی" که در شرف تکوین است، مربوط میباشد. مسئله اساسی مربوط به تجدید نظر در برنامه حزب باید در این رابطه باشد (ماده اول قطعنامه کنفرانس ۲۴ تا ۲۹ آوریل) حال این سؤال مطرح است که برنامه جدید چگونه باید تدوین گردد: آیا باسنی برنامه قبلی را بوسیله ذکر وجوه مشخصه امپریالیزم تکمیل نمود (و این نظریه ای بود که من در رساله پیروگر ادلیس از داشته بودم) و اینکه تمام متن برنامه قبلی باسنی تغییر داده شود؟ (و این نظر کمیسیون بود که در کنفرانس آوریل تشکیل گردید و بنا بر نظریه رفقای مسکو بود). بهر حال مسئله باین صورت برای حزب ما مطرح است:

در حال حاضر و طرح فرار دارد، یکی طرح پیشنهادی من منی بر تکمیل نمودن برنامه قبلی بوسیله ذکر وجوه مشخصه امپریالیزم [نگاه کنید به صفحات ۶۰-۱۰۹ و ۱۷۰ جلد ۲ آثار لنین] و طرح دیگری که توسط رفیق - و. سوکولنیکف ارائه شده و بر اساس تذکرات کمیته سه نفره (منتخب کمیسیون متشکل در کنفرانس آوریل) بوده و منی بر آن است که تمام قسمت عمومی برنامه، از نونهبه گردد.

من (در صفحه ۱ رساله مزبور) نظریاتم را در مورد نادرست بودن طرح کمیسیون از نظر تشویک و در رابطه با تعبیر متن برنامه از آنجا که [نگاه کنید به صفحات ۱۱۵ و ۱۱۶ جلد ۲ آثار لنین] - حال، اجرای این برنامه و طرح پیشنهادی رفیق سوکولنیکف را بررسی میکنم:

" توسعه ماده کالا، روابط آنچنان نزدیکی میان تمام ملتهای متحد بوجود آورد است که جنس‌رہائی

بخش بزرگ پرولتاریا باید بین الطلی متحد و از دست‌نهایی نیز بین المللی شده است ."

رفیق س. در اینجا از دو موضوع ناراضی است : اول اینکه وقتی در برنامه از توسعه ماده سخن همان‌سان آمد

یک " دوره تکامل " منسوخ، توصیف می‌گردد و دوم آنکه رفیق س. بعد از کلمه " متحدین " یک علامت تعجب گذاشته و

تذکر می‌دهد که " رابطه نزدیک میان ضروریات ها و مستعمرات در برنامه " پیش‌بینی نشده است ."

رفیق س. می‌پرسد که آیا سیستم حمایت‌گرکی، مبارزات‌گرکی و جنگهای امپریالیستی، وحدت جنس‌پرولتری

را از هم خواهد گسخت ؟ " خودش جواب می‌دهد : " اگر به مفاد برنامه خود اعتقاد داشته باشیم، جوابی بر سوال مثبت

خواهد بود زیرا این عوامل ارتباط‌هایی را که در اثر ماده بوجود آمده‌اند، قطع خواهند کرد ."

یک انتقاد کاملاً محجوب : تصمیم حمایت‌گرکی و مبارزات‌گرکی هیچکدام موجب قطع ماده " بشنونفیلکه

آنرا تغییر میدهند و با بطور موقت آنرا در یک نقطه متوقف می‌سازند تا در نقطه دیگری آنرا ادامه دهند . جنگ کنونی [جنگ

جهانی اول] موجب قطع ماده نشده است بلکه فقط در برخی نقاط آنرا دشوار ساخته و به نقاط دیگری منتقل کرده است ،

اما ارتباط دنیا را حفظ نکرده است . بارزترین دلیل برای این موضوع اسعار میباشند . اس در باره ننگه اول .

ثانیاً در طرح رفیق س. میخوانیم که : " توسعه نیروهای تولید که بر اساس ماده کالا و صدور سرمایه ، تمام

خلق‌پارایه صحنه اقتصاد جهانی میکشاند " و پس علیهذا . . . جنگ امپریالیستی ، هم ماده و هم صدور سرمایه

را (در باره‌های نقاط بطور موقت) قطع میکند و این ترتیب " انتقاد " رفیق س. شامل خود او نیز میشود .

ثالثاً (در برنامه سابق) این سوال مطرح بود که جنبش کارگری چرا " از دست‌نهایی " بین المللی نشده است ، ننگه است

که این امر قبل از صدور سرمایه بمثابة آخرین دوران سرمایه‌داری ، صورت گرفته است .

نتیجگیرفی : رفیق س. ، یک ننگه از تفسیر واژه امپریالیزم (صدور سرمایه) را آنکارا به محل نامناسبی وصله

زده است .

از این گذشته کلمات " دنیای متحدین " به مذاق رفیق س. خوش نیامده‌اند ، زیرا بنظر او این کلمات به حیزی

مسالمت‌آمیز و یکپارچه اشاره میکنند و مستعمرات را از یاد برده‌اند .

عکس این موضوع صادق است . وقتی برنامه از " دنیای متحدین " صحبت میکند ، به عدم یکپارچگی و موجودیت

کشورهای غیر متحد اشاره مینماید (و این یک واقعیت است) ، در حالیکه در طرح رفیق س. موضوع خیلی یکپارچه‌تر معرفی

میشود ، زیرا در آنجا خیلی ساده از " به صحنه اقتصاد کشیده شدن کلبه خلقها " سخن گفته شده است . مثل اینکه گویا

مناسبات ارباب و نوکری میان خلقهای " متحدین " و غیر متحدین اتفاقاً بر اساس هم " به صحنه اقتصاد جهانی کشیده

شدن " میباشد !

بدتر شدن برنامه قدیمی بدست رفیق س. ، اتفاقاً در همین دو موضوع معروف محلی مکرر در طرح او ،

روی اثر ناسیونالیزم کثر تأکید شده است . اما از نظر ما بسیار مهم است که نشان دهیم که اس موضوع اربع نهایی و

خیلی پیش از دوران سرمایه‌دالی بوجود آمدن است. همچنین در مورد مسئله مناسبات با صنعت‌ها، در طرح او یکپارچگی زیادتری وجود دارد. ولی در شأن مانیست که متکرار این واقعیت انکارناپذیر شود که متأسفانه جنبش کارگری موقتا فقط شامل کشورهای متحد میشود.

السّه چنانچه رفیق س. حواستار اشاره واضح تری به استعمار صنعت‌ها باشد، من با کمال میل آماده هستم که موافقت را با او اعلام دارم. این در واقع یکی از اجزای مهم امپریالیزم است ولی بی‌شکیم که در بند اول پیشنهاد شد باز طرف رفیق س. هیچ اشاره ای باین موضوع نشده است. در طرح او، اجزای مختلف امپریالیزم در نقاط مختلفی پراکنده شده‌اند و این شیوه، هم به استدلال و هم به وضوح طلب لطمه میزند.

مابلافاصله خواهیم دید که چگونه تمام طرح رفیق س. بیک چنین از هم گسیختگی نامعقولی مبتلا میشود.

۲

[بهنراست] حواستار نگاهی اجمالی به ترکیب و منطقی بودن طرح موضوعات در بند های مختلف برنامه قدیم، میدهد (ترتیب بند ها بر حسب سرگذاری رفیق س. میباشد.)

۱. جنبش کارگری از منافع بین‌المللی نشاء است و مایکی از گردانهای آن هستیم.

۲. هدف نهائی جنبش سوسیالیست‌ها، برپا کردن جهانی است که عاقبت آن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و عدم مالکیت پرولتاریاست.

۳. رشد سرمایه‌داری، از میدان رانده شدن تولید کنندگان کوچک.

۴. تشدید استعمار (کارگران، ارتش، حیره، کار و غیره).

۵. بحرانها.

۶. پیشرفت تکنیک و نابرابری افزایش یافته.

۷. اوج گیری مبارزات پرولتاریا، پیش شرط های مادی، جایگزین شدن سرمایه‌داری سوسیالیزم.

۸. انقلاب اجتماعی پرولتاریا.

۹. شرط آن: دیکتاتوری پرولتاریا.

۱۰. وظایف حرب: رهبری مبارزات پرولتاریا در راه انقلاب اجتماعی.

و من موضوع دیگری در آن اضافه میکنم و آن اینست که:

۱۱. سرمایه‌داری به آخرین مرحله خود (امپریالیزم) تکامل یافته اکنون دوران انقلاب پرولتاریا شروع شده است.

سلسله مراتب موضوعات - تعاصرات جد آگاه من، بلکه خود موضوعات را با طرح رفیق س. و همچنین

موضوعات مربوطه تدکرات تکمیلی او در مورد امپریالیزم، مقایسه کنید:

۱. جنبش کارگری، بس الطلی است و مایکی از گردانهای آن هستیم، (در آن گنجانده شده است: صدور سرمایه،

اقتصاد جهانی، گذار از پرولتاریا به انقلاب جهانی، یعنی بخشی از تعریف امپریالیزم.)

۲. هدف نهائی جنبش بوسیله سیر نکاطی جامعه بورژوازی تعیین میشود و عاقبت آن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و عدم مالکیت پرولتاریاست، (در آن گنجانده شده است: بانکها و سند یگا های قدر در دست سازمانهای احصاری جهانی، یعنی بخش دیگری از تعریف امپریالیزم .)
۳. رشد سرمایه داری، ارمیدان راندن تولید کنندگان کوچک .
۴. تشدید استثمار (کارزنان، ارتش ذخیره "کار"، کارگران خارجی و غیره .)
۵. بحرانها و جنگها (باز هم بحثی از تعریف امپریالیزم در آن گنجانده شده است: "تلاش برای تقسیم دنیا") ، سازمانهای احصاری و صدور سرمایه با دیگر تکرار شده ماند و بر کله سرمایه مالی، در داخل کیومهای توضیح افزوده شده است: "محصول ارقام شدن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی".
۶. پیشرفت تکنیک و افزایش نابرابری، در اینجا نیز کمی از تعریف امپریالیزم در آن گنجانده شده است: گرانی، - میلیناریسم، و بازیگاری دیگر سازمانهای احصاری تکرار شده است .
۷. اوج گیری مبارزه پرولتاریا، پیش شرط های مادی جایگزین شدن سرمایه داری بوسیله سوسیالیسم، در اینجا نیز مطلقاً گنجانده شده است که باز هم تکراری است: سرمایه داری احصاری "و مندرگ میشودند بانکها و سند یگاها، بساط نظم اجتماعی و غیره را آماده میسازند .
۸. انقلاب اجتماعی پرولتاریا (در اینجا گنجانده شده است که این "انقلاب اجتماعی" وسایل پایان سلطه سرمایه مالی را فراهم می آورد .)
۹. دیکتاتور پرولتاریا به مثابه شرط آن .
۱۰. وظیفه حزب: رهبری مبارزات پرولتاریا در راه انقلاب اجتماعی . (در وسط این جمله گنجانده شده است که انقلاب اجتماعی در برنامه روز قرار دارد .)
- بنظر من از این مقایسه آشکارا معلوم میشود که خصالت "مکانیکی" ای که (عده ای از فقاهت آراء انستاد) اتفاقاً در مطالبی که رفیق س. بر طرح افزوده است، دیده میشود . بخشهای مختلفی از تعریف امپریالیزم بطور کامل تا محفولی مثل تکه های موزائیک در بند های گوناگون پخش شده ماند و یک تصویر کلی و درست از امپریالیزم ترسیم شده است . بعد از زیادی نزار مکررات وجود دارد . سلسله مراتب قدیم موضوعات، بجای خود ماند و طرح کلی برنامه قدیم حفظ شده است تا نشان داده شود که "هدف نهائی" جنبش بوسیله حصول جامعه درن بورژوازی و بوسیله سیر نامطلبی آن تعیین میشود "ولی اتفاقاً" "سیر نکاطی" نشان داده شده بلکه بخش های شماره ای از تعریف امپریالیزم ذکر شده ماند که اکثراً در جای مناسبی سر گنجانده شده اند .
- حالا میرد اریم به بند ۲: در اینجا رفیق س. در آغاز و پایان بند تعبیری حده هه . در آغاز اس بند گفته میشود که وسایل تولید به عده قبلی تعلق دارد و در پایان بند میگوید که اکثریت مردم از پرولترها و سوسیالیستها تشکیل مییابد . رفیق س. به وسط اس بند جمله خاصی شرح بر افروده است: احسار مستعم و غیر مستعم تولیدی که سیر

اساس سرمایه داری تنظیم شده است، در یک ربع قرن اخیر بدست قدرت بانکها، تراست ها و غیره افتاده است .
 این مطلب قبل از جملهای که مربوط به از میدان راندن مؤسسات کوچک بوسیله مؤسسات بزرگ می باشد، آمده است!! زیرا این موضوع، تازه در بند ۳ ذکر شده است . البته تراست ها، درست بالاترین و آخرین اشکال تجلی از میدان راندن مؤسسات کوچک بوسیله مؤسسات بزرگ می باشند . آیا محقول است که ابتدا از ظهور تراست و تازه بعداً در باره از میدان راندن مؤسسات کوچک بوسیله مؤسسات بزرگ سخن گفته شود ؟ آیا باین وسیله سلسله مراتب منطقی موضوعات برهم نمیخورد ؟ چون تراستها از کجا می آیند ؟ آیا در اینجا یک نظر تئوریک بی چشم نمیخورد ؟ چگونه چرا اختیارات بدست آنها " افتاده است " ؟ این مطلب را نمیتوان درک کرد مگر آنکه قبلاً موضوع از میدان رانده شدن تولید کنندگان کوچک بوسیله مؤسسات بزرگ، روشن شده باشد .

میرد ازیم به بند ۳ : موضوع این بند مربوط به از میدان راندن مؤسسات کوچک بوسیله مؤسسات بزرگ است . در اینجا نیز رفیق س. به قسمت اول بند (جنی بر اینکه اهمیت مؤسسات بزرگ، افزایش میابد .) و قسمت آخر آن (جنی بر اینکه تولید کنندگان کوچک از میدان رانده میشوند) دست نمیزند و در وسط آن میگوید که " مؤسسات بزرگ " بصورت موجودات غلبه آسانی در هم ادغام میشوند و یک سلسله از مراحل متوالی تولید و گردش را با هم می آمیزند . " البته جملهای که در اینجا گنجانده شده است ، مربوط به موضوع دیگریست و در واقع مربوط به موضوع تمرکز نیایل تولید و اجتماعی شدن کار توسط سرمایه داری و وجود آمدن پیش شرط های مادی برای جانشین شدن سرمایه داری بوسیله سوسیالیسم می باشد . در برنامه قبلی این موضوع، تازه در بند هفتم مطرح میشود .
 رفیق س. این برنامه کلی را مراعات میکند . او نیز تازه در بند ۷، درباره پیش شرط های مادی جانشین شدن سرمایه داری بوسیله سوسیالیسم، سخن میگوید . او نیز در همین بند هفتم به تمرکز وسایل تولید و اجتماعی شدن کار اشاره میکند !

نتیجه این میشود که قسمت کوچکی از تذکر مربوط به تمرکز (و وسایل تولید) ، چند بند قبل از بندهای کلی ، جامع و کاملی که بطور اخص درباره تمرکز می باشند آورده شده است . این طایفه بی منطقی است و به نظر آست که درک برنامه ما را برای نوده های وسیع مردم ، دشوار سازد .

۳

رفیق س. . بند پنجم برنامه را که در رابطه با بحرانها می باشد ، دستخوش " یک تغییر کلی " ساخته و نظریش اینست که برنامه قبلی " بخاطر رعایت موضوعات هامانه از نظر تئوریک ، عملی ناصواب انجام داد و از تئوری بحران - مارکس منحرف شده است . "

رفیق س. معتقد است که واژه " تولید بیش از حد " که در برنامه قبلی ذکر شده است " شالوده تشریح " بحرانهاست و " یک، چنین نظریه ای بیشتر در انطباق با تئوری رود برتوس می باشد که در تشریح بحرانها از حرف کمتر از حد طغه کرگر حرکت می کند . "

مقایسه متن سابق با متن جدیدی که رفیق سر . پیشنهاد کرده است. بسیاری نشان داده که این تلاش برای پیدا کردن یک راضی نشود ، تا چه حد پیروی از رود برتنوس است .

در متن سابق (در بند ۴) بعد از اشاره به " پیشرفت تکنیک " و ذکر افزایش اشتغال کارگران و اشاره به کاهش نسبی نیاز به کارگران گفته میشود که : " این کیفیت موضوعات در درون کشورهای بوزروائی و نیرو موجب دشوار تر شدن فروش هرچه بیشتر کالاهائی که بفقدار دائمی التزایدی ساخته میشوند ، میگردد و تولید اضافی نه بصورت بحرانها . . . دورانهای رکود . . . تجلی میکند ، نتیجه گریز ناپذیر آن میباشد . . . "

واضح است که در اینجاست تولید اضافی به پیچیده بعنوان " شالوده تشریح " معرفی نشده است ، بلکه فقط بعنوان منشاء بحرانها و دورانهای رکود توصیف شده است . در طرح رفیق سر میخوانیم که :

" تکامل نیروهای تولید که صرفاً در رابطه با سودجویی و صورت میگردد در اسکال تضادی انجام می پذیرد که در آنها شرایط تولید و شرایط مصرف با شرایط بدست آوردن سرمایه و شرایط انباشت سرمایه ، تناقض پیدا میکند ، و این امر بطور اجتناب ناپذیری منجر به بحرانهای شدید صنعتی و رکودهای اقتصادی شده و باین ترتیب موجب اشباع بازار میگردد و حلقه بروز هرج و مرج در تولید کالاهائی که مقدار آنها دائماً در حال تزايد است ، میگردد . رفیق سر ، منشاء همین حرف را زد است زیرا " رکود بازار " یکدراثر افزایش مقدار کالاهای تولید شده بوجود آمده باشد ، درست همان تولید اضافی است . لزومی برای آن وجود ندارد که رفیق سر ، از این گفته که از هیچ لحاظ نادرست نمیباشد ، وحشت داشته باشد . او همچنین مینویسد که بجای " تولید الهائی " میتوانیم " در اینجا همان حق و عنصر باقی بیشتری تولید کم ذکر کنیم " (صفحه ۵ ، جزوه سکر)

صحنی گیند بگار " رکود بازار " را که در اثر " مقدار دائم التزاید کالاهای تولید شده " بوجود آمده است ،

تولید کم " بناشد ! آنوقت خواهید دید که بدستجاری میتوان چنین کاری کرد .

کتاب رود برتنوس به پیچیده گفته " تولید اضافی " را بکار نمیبرد (و این تمکین است که به تنهایی یکی از زرفترین تعدادهای سرمایه داری را دقیقاً توصیف مینماید) ، بلکه صرفاً به تشریح بحرانهای میبرد از آنکه در اثر صرف کم طبقه کارگر بوجود میآیند . اما بر نامه قدیم ، بحرانها را معلول این عامل نمیداند بلکه همانطور که در بند بالا تشریح کردیم به " کیفیت موضوعات در درون کشورهای بوزروائی " استناد میورد و این کیفیت بوسیله " پیشرفت تکنیک " و کاهش نیاز به نیروی کارزنده " مشخص میشود . ضمناً در برنامه قدیم از " رقابت دائم التزاید در بازار جهانی " سخن گفته میشود .

اتفاقاً باین ترتیب طلب اصلی درباره تسلسل شرایط انباشت سرمایه و شرایط بدست آوردن سرمایه ،

ذکر شده است ، آنها هم بحرانها واضح تر ، برخلاف عقده غلط رفیق سر ، در اینجا نشود ، " بطور خودمانند خلافیون " تغییر داده نشده است ، بلکه روشن و خافی بیان گردیده است ، و این حسن کار است .

طبیعی است که بتوان درباره بحرانها ، کتابهای زیادی نوشت ، میتوان تجربه در تحلیل دقیق از شرایط

انباشت سرمایه ارائه داد، میتوان از نقش وسایل تولید سخن گفت، میتوان درباره مبادله ارزش اضافی و سرمایه متعیری که در وسایل تولید بکار رفته است در مقابل سرمایه ثابتی که در وسایل مصرف بکار رفته است صحبت کرد، میتوان درباره تنزل ارزش سرمایه ثابت در اثر اختراعات جدید و غیره و سخن گفت. ولی رفیق من این کار را هم نمیکند! بلکه نصحی که با اصطلاح در برنامه بعمل میآورد عبارت از موارد زیر است:

۱. او که ارزیند ببیند و اواخر پیشرفت تکنیک و غیره در مورد بحرانها را بحال خود میگذارد ولی با حذف کلمات "کیفیت موضوعات" ارتباط میان دو بند را ضعیفتر میکند.

۲. او مطالبی را در مورد تضاد میان شرایط تولید و شرایط مصرف، همان شرایط بدست آوردن سرمایه و شرایط انباشت سرمایه بصورت عبارتی که ظنین تشویک دارند بر برنامه میافزاید. عباراتی که گرچه محتوای آنها چیز نادرسنی نیست ولی اندیشه جدیدی را نیز ارائه نمیدهند. زیرا اتفاقاً بند قبل در مورد این مسئله، اصل مطلب را روشن تر بیان میدارد.

۳. او "سودجویی" را بر آن اضافه میکند یعنی اصطلاحی که کمتر برارزنده یک برنامه بوده و اتفاقاً در اینجا "بعضی خوشایند خلفین" بکار برده شده است زیرا این افکار قبلاً بارها بیان شده اند، چه بصورت کلماتی در مورد "شرایط بدست آوردن سرمایه" و چه بصورت کلماتی درباره "تولید کالا" و غیره.

۴. او کلمه "کسادی" را بجای "رگود" قرار میدهد و این یک تغییر نام معقول است.

۵. او به من سابق، کلمه "هرج و مرج" را اضافه میکند (هرج و مرج در تعداد دائم التزاید کالا های تولید شده). این کلمه اضافی از لحاظ تشویک غلط است زیرا چنانچه طرح برنامه از قدرت و اصطلاح مورد استفاده انگلیس را در نظر بگیریم، "هرج و مرج" و "بی برنامگی" از وجوه مشخصه تراستهای نیستند.

در طرح رفیق من - چنین آمده است:

"کالاها را تر هرج و مرج بخدار دائم التزایدی تولید میشوند" و کوششهای مؤسسات سرمایهداری (تراستها و غیره) جنبی براینکه بوسیله محدود کردن تولید، بحرانها را مرتفع نماید، همانکست مواجه خواهد شد. و غیره

اما اتفاقاً تولید کالا توسط تراستها بر جنبای هرج و مرج نبود بلکه بر اساس حسابگری است. تراستها به این بستند و نمیکنند که تولید را "محدود نمایند". آنها برای از بین بردن بحرانها کوششی بعمل نمیآورند. چنین "کوششی" از جانب تراستها نمیتواند وجود داشته باشد. در نوشته رفیق من یک سلسله بی ربطی ها وجود دارد. بایستی گفته میشد: اگر چه تولید کالا توسط تراستها بر اساس هرج و مرج نبود و بر پایه حسابگری میباشد، مع الوصف بعلمت خصایص ذکر شده سرمایهداری - کفتمان تراستها نیز میباشد - بحرانها از بین نمیروند. و چنانچه تراستها در دوره های نیکوفانی - های عظیم و اسپیکولاسیون [سفته بازی] تولید را محدود سازند تا "لفضرگنتر از دهانشان برند انتهایشند" در اینصورت میتواند در بهترین حالت باین وسیله فقط کارفرمایان بزرگ را از ضرر مصون نگاهدارد ولی با وجود این، بحرانها عادت خواهد شد.

واگر مانتام عطالی را که درباره بحرانیها گفته شده است، خلاصه نیم باین نتیجه گیری می رسیم که طرح رفیق س. هیچ اصلاحی در برنامه عدم بحل نیارده است. برعکس طرح جدید شامل بی دقتی هائی است و ضرورت تصحیح متن سابق بهیچ وجه ثابت نشده است.

۴

در رابطه با مسئله جنگهای کمفصلت امپریالیستی دارند، طرح رفیق س. بحلت نادرستی تشویر خود از دو جنبه دچار خطا میشود. اولاً "هیچگونه ارزیابی ای از مسئله ای مربوط به معنی جنگ کنونی، ارائه نمیدهند. او میگوید دوران امپریالیستی، جنگهای امپریالیستی بوجود می آورد. این صحیح است و طبعاً میبایستی در برنامه گفته شود. اما این خیلی کم است. علاوه بر این باید گفته شود که اتفاقاً جنگ کنونی یعنی جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۷، یک جنگ امپریالیستی است." گروه اسپارناکوس آلمانی در اصل خود که در سال ۱۹۱۵ بزرگان آلمانی منتشر ساخته، مدعی شده است که در هر امپریالیسم، هیچگونه جنگ ملی نمیتواند وجود داشته باشد. این یک ادعای آشکارا نادرست است زیرا امپریالیسم موجب نشد به دست ملی میگردد و نتیجتاً قیامهای ملی و جنگهای ملی بغض از ممکن و معتدل بلکه اتفاقاً اجتناب ناپذیر خواهند بود (هر نوع کوشش برای قائل شدن تفاوت میان قیامها و جنگها کاری عبث و بیپوده است.)

مارکسیم بدون چون و چرا خواهان آنست که هر جنگ بر اساس واقعیات مشخص، در عیناً ارزیابی گردد. هم از نظر تشویر، غلط و هم از لحاظ پراتیک غیر مجاز است که [از بازار نظر درباره] مسئله جنگ کنونی یا توسل به کلی گویی هائی ظفر برویم. زیرا در پس این قضیه، اپورتونیست هائی مخفی میباشند که در اینجا برای خود پناهگاهی میازند و (مثل کائونسکی چنین استدلال میکنند) که: اگر چه رو بهم رفته دوران جنگهای امپریالیستی است، اما این جنگ، یک جنگ کالا امپریالیستی نیست.

ثانیاً رفیق س. "بحرانیها و جنگها" را بیکدیگر ربط میدهد، یعنی تقریباً بعبانه عوارض جنسی دو گانه سرمایه داری بطور عام و سرمایه داری مدرن بطور خاص. در صفحات ۱۹۲ و ۱۹۳ رساله مکتوب معنی در طرح رفیق س. این ربط دادن بحرانیها و جنگها بیکدیگر، سبباً چشم میغورد. در اینجا موضوع بر سر تکرار رسیده و مطالب، در برنامه نیست بلکه موضوع بر سر یک استنباط اصولی است.

ولو آنکه رفیق س. از اصطلاح "تولید بیش از حد" حوشش بیاید ولی اتفاقاً بحرانیها - در شکل تولید بیش از حد یا در شکل "رکود بازار کالا" پدید آمده هائی هستند که صرفاً خاص سرمایه داری میباشند. ولی حکما هم در سیستم اقتصادی برده داری و هم در سیستم اقتصادی فئودالی [بیگاری کش] بروز میکند. حکماهای امپریالیستی هم در نظام برده داری وجود داشته اند (جنگ میان روم و کارناگو که از هر دو طرف یک جنگ امپریالیستی بود) و هم در قرون وسطا و در دوران سرمایه داری نحاری. هر جنگی که در آن هر دو طرف متخاصم کشورها یا حلقه های دیگری با هم فرارند و هر دو بر سر تقسیم طعمه بجنگند، حکم امپریالیستی است و باین جهت "هر کس که پیشتر من تعاند و منتر حائل کند" نادرست است. امپریالیست نامیده شود. اگر ما میگوئیم که فقط سرمایه داری مدرن و فقط امپریالیسم، حکماهای امپریالیستی را همراه

میاورد، این غلط نیست، زیرا خصیصه دوره قبلی سرمایه‌داری یعنی دوره رقابت آزاد و دوره ماقبل سرمایه‌داری - انحصاری بعداً " جنگهای ملی در اروپای غربی بود، ولی اگر گفته شود که در دوره های قبل بطور کلی هیچ جنگ امپریالیستی - ای وجود نداشته است، این حرف صحیح نبوده و بمعنی آنست که " جنگهای استعماری" امپریالیستی نیز به همین ضوال فراموش شوند. این درباره ننگه اول.

و اما ننگه دوم اینست که اتفاقاً رابطه این بحرانها و جنگها بیکدیگر ناصحیح است زیرا اینها پدیدمآیندی هستند که از نظر سطح و ترتیب کاملاً متفاوت بوده و ضلالت تاریخی مختلفی دارند و اهمیت طبقاتیشان متفاوت میباشد. مثلاً نمیتوان همانطور که رفیق س. در طرح خود مدعی شد سیاست گفت: " بحرانها مانند جنگها، به سهم خود تولید کنندگان کوچک را با زهم بیشتر خانه خراب می‌کنند و وابستگی کار اجرتی به سرمایه‌داران هم بیشتر افزایش میدهد. . . . " زیرا ممکن است جنگها برفع رهائی کار اجرتی از سرمایه‌داران و برفع مبارزه کار اجرتی برفض طبقه سرمایه‌داران باشد و ممکن است که این جنگها " صرفاً" ارتجاعی - امپریالیستی نبوده بلکه همچنین جنگهای انقلابی باشند. جنگ " آراه سیاست" این بیان طبقه است و در هر جامعه طبقاتی، در جامعه بردمداری و در جامعه فئودالی [بیگاریکش] و در جامعه سرمایه‌داری جنگها بمنظور آراه سیاست طبقات سنگر بود ولی جنگهایی نیز وجود داشته که بمنظور حفظ سیاست طبقات منتم عکس بود. و در صحت به همین دلیل است که نمیتوان مثل رفیق س. مدعی شد که: " بحرانها و جنگها نشان میدهند که سیستم سرمایه‌داری بجای آنکه تکامل بخشد نیروهای تولید کننده تبدیل به مانعی برای آنهاست."

اینکه جنگ امپریالیستی کنونی در اثر غفلت ارتجاعی و بعثت فشار هایش، توده‌ها را انقلابی کرده و انقلاب را تسریع مینماید، این نکته صحیح است و بایستی گفته شود. این ادعا بطور کلی در مورد جنگهای امپریالیستی - بهمنظور جنگهای خاص دوران امپریالیستی - نیز صادق است. اما نمیتوان بطور کلی درباره تمام " جنگها" چنین گفت. علاوه بر این، به هیچ وجه جایز نیست که بحرانها و جنگها را بیکدیگر ربط بدیم.

۵

حالا میرد ازیم به نتیجه‌گیری از مسئله اصلی اینکه بایستی با تفاق آراء همه پلنوتیکها در برنامه جدید، قبل از هر چیزی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. و این مسئله امپریالیسم است. رفیق سوکولنیک از این نظریه طرفداری میکند که بهتر است این بررسی و ارزیابی، با اصطلاح ننگه تکه صورت بگیرد، باین معنی که خواهی‌گوناگون امپریالیسم درینده - های مختلف برنامه، بخش‌شود و من معتقدم بهتر است که این مطلب در یک بند مخصوص وارد یک بخش مخصوص آورده شود و در آنجا هر چه ماستی در مورد امپریالیسم گفته شود، بجا بیاید. اکنون هر دو طرح در مقابل اعضای حزب قرار دارند و ککره حزب درباره آن تصمیم خواهد گرفت. البته ما کاملاً با نظر رفیق سوکولنیک موافقیم که بایستی راجع به امپریالیسم صحبت شود و تنها موضوعی که باقی میماند اینست که آیا اختلاف نظرهایی در مورد این مسئله وجود دارد که امپریالیسم چگونه بررسی و ارزیابی گردد.

در این باب و طرحهای مزبور را بیکدیگر مقایسه میکنیم. در طرح من، خصیصه مدعی وجود مشخصه امپریالیسم

میباشند، ذکر شده‌اند: ۱. سازمانهای انحصاری سرمایه‌داران، ۲. آمیزش سرمایه‌های بانکی با سرمایه‌های صنعتی، ۳. صدور سرمایه به کشورهای بیگانه، ۴. تقسیم سرزمین‌های جهان به نفعی و تا بحال با مان تا فته است، ۵. تقسیم اقتصادی جهان میان ترانسپانای بین‌المللی (در جزوه من، "امپریالیسم جهانی ناره‌ترین مرحله سرمایه‌داری"، که بعد از جزوه "مطالبی درباره تجدید نظر در برنامه حزب" منتشر شده است، اس پنج وجه مشخصه امپریالیسم، در صفحه ۵۸ ذکر شده‌اند.) در طرح رفیق سوکولنیکف نیز بطور کلی با همن وجه مشخصه پنج گانه، سروکار داریم. باین ترتیب، در حزب ما آشکارا يك توافق اصولی بسیار وسیع در مورد مسئله امپریالیسم، حاصل شده است و این چیز است که انتظار آن صورت زیرا آژیناسیون حزب ما در مورد این مسئله، چه دفاعی و چه کنی - از بدنه قابل معنی از زمان شروع انقلاب - وحدت نظر همه بلشویکها در مورد این مسئله را، آشکارا ساخته است.

چیزی که باقی میماند آنست که چه تفاوتی در فرمولبندی مربوط به تعریف و مصلحت‌نمایی امپریالیسم در طرحهای دوگانه مزبور وجود دارد. هر دو طرح بطور دقیق متذکر میشوند که در حقیقت از چه زمان بعد میتوان از تبدیل سرمایه‌داری به امپریالیسم سخن گفت. نمیتوان منکر آن شد که ذکر این مطلب ضروری است تا اصولاً بتوان ارزیابی تاریخی دقیق و صحیحی از توسعه اقتصادی بعمل آورد.

رفیق س. میگوید: "در یک ربع قرن اخیر" و در جزوه من گفته شده است: "تقریباً از آغاز قرن بیستم". در جزوه اخیرالذکر درباره امپریالیسم (مثلاً در صفحات ۱۰ و ۱۱) بگفته یکی از اقتصاددانان - که اختصاً به تحقیق در مورد کارتلها و سندیکاها پرداخته و نقطه عطف پیروزی کامل کارتلها در اروپا را بحران ۱۹۰۰-۱۹۰۳ ذکر کرده است - استناد شده است. باین جهت بعقیده من، بجای آنکه گفته شود "در یک ربع قرن اخیر" و دقیقتر آنست که گفته شود: "تقریباً از آغاز قرن بیستم" و این از آن جهت نیز صحیح تر است که هم کارشناس فوق‌الذکر و هم بطور کلی اقتصاددانان اروپائی، اکثراً از آمار و ارقام آلمانی استفاده میکنند و البته آلمان در پیرویه تشکیل کارتلها از سایر کشورهای سابقت گرفته است.

از این گذشته، در طرح من راجع به انحصارها چنین آمده است: "سازمانهای انحصاری سرمایه‌داران، اهمیت تعیین کننده‌ای کسب کرده‌اند". در طرح رفیق س. سازمانهای انحصاری را هادکر نده‌اند، اما خط در يك مورد، موضوع نسبتاً با قاطعیت تشریح شده است که قرار زیر میباشد:

"در یک ربع قرن اخیر، تولید سازماندهی شد و وسیله سرمایه‌داری بطور مستقیم با غیر مستقیم بدست مانگها، ترانسپانها و سندیکاها، قدر قدرتی که با یکدیگر متحد میباشند، افتاده است و اینها سازمانهای انحصاری جهانی‌ای تشکیل داده‌اند که عدای از عوالمی سرمایه‌داری در رأس آن قرار دارند."

منظور من در اینجا مقدار زیادی "آژیناسیون" نگار رفته است، و سرچشمی که "بخطرات خونناکند جلوس" چیزی در برنامه آورده شده است که جای آن در برنامه نیست. در مقالات روزنامه‌ها، در سخنراستها، در جزوه‌های عامه پسند، آژیناسیون ضروری است. اما در برنامه حزب باید موضوعات دقیق اقتصادی آورده شود و برنامه حزب

باید هیچ چیز زائد و زبر نداشته باشد. بنظر من، اینکه سازمانهای انحصاری "اهمیت تعیین کننده‌ای" کسب کرده‌اند، در بهترین فرمولبندی بوده و باین ترتیب همه چیز گفته شده است. در این رابطه جمله نقل شده از طرح رفیق من، نه تنها حاوی مطالب رائد فراوانی است بلکه همچنین اصطلاح "در دست داشتن اختیار تولید سازماندهی شده" بوسیله سرمایه‌داری از لحاظ نظریک در محور اعتراض می‌باشد. فقط تولیدی که بوسیله سرمایه‌داری سازماندهی شده باشد؟ نه، این خیلی ناکافی است. تولیدی هم که آشکارا بوسیله سرمایه‌داری سازماندهی نشده باشد - از قبیل تولید پیشه‌وران کوچک، دهقانان، تولیدکنندگان کوچک محصولات ساجی در مستعمرات و غیره و غیره - به بانکها و اصولاً به سرمایه‌داری وابسته شده‌اند و وقتی ما از "سرمایه‌داری جهانی" بطور اعم صحبت می‌کنیم (و در صورتیکه نخواهیم هم دچار اشتباه بشویم، فقط می‌توانیم از این [سرمایه‌داری جهانی] سخن بگوئیم) وقتی می‌گوئیم کسب سازمانهای انحصاری "اهمیت تعیین کننده‌ای" کسب کرده‌اند، در این صورت هیچ نوع تولیدکننده‌ای را زمره حائزین این اهمیت تعیین کننده مستثنی نساخته‌ایم. صحیح نیست که بفرود سازمانهای انحصاری رابه "تولید سازماندهی شده" بوسیله سرمایه‌داری محدود سازیم.

از این گذشته، در طرح رفیق من، راجع به نقش بانکها، یک مطلب دوبار تکرار شده است: یکبار در جمله

که کور در بالا و بار دیگر در جمله مربوط به بحرانها و جنگها، یعنی: رجائیکه این تعریف ارائه شده است: "که سرمایه

مالی (معمولاً آمیزش سرمایه‌های بانکی با سرمایه‌های صنعتی) است." و در طرح من چنین آمده است: "سرمایه

بانکی کاملاً متمرکز شده، با سرمایه صنعتی درهم ادغام شده‌اند." در این تعریف در برنامه، آنها هم فقط یکبار گفته‌اند.

حصصه سوم: (در طرح من چنین آمده است): "صدور سرمایه به کشورهای بیگانه حجم عظیمی کسب

کرده‌است." ولی در طرح رفیق من، یکبار اشاره مختصری به "صدور سرمایه" میشود و بار دیگر در یک رابطه کاملاً

جداگانه، در "کشورهای جدید" سخن گفته میشود که "برای یکبار ادعای سرمایه‌های صادراتی که در جستجوی سود

اصافی می‌باشند، مناطق مناسبی را تشکیل میدهند." در اینجا به تئوری میتوان اشاره به سود اضافی و کشورهای

جدید را صحیح دانست زیرا صدور سرمایه از آلمان به ایتالیا، آفریقا، به سویس و غیره نیز وجود دارد. در دوران

امپریالیسم به کشورهای عدم سرمایه صادر میشود، آنها هم نه فقط بحاطر سود اضافی. و این موضوع - یعنی آنچه

در رابطه با کشورهای جدید صحیح میباشد - در رابطه با صدور سرمایه بطور اعم نادرست است.

حصصه چهارم چیزیست که هلفرندیک [رودلف، سوسیال دموکرات آلمانی که در سالهای بعد از جنگ

جهانی اول وزیر دارائی آلمان شد] آنرا "بازره بحاطر ظهور اقتصادی" نامیده‌است. و این تعریف دقیق نیست

زیرا اینکه آن چیزیست که امپریالیسم مدرن را خصوصاً از انکال علی مبارزه برای ظهور اقتصادی متغیر میسازد.

روم قدیم و کشورهای اروپائی قرون ۱۱ تا ۱۸ - وقتی مستعمرات را اشغال میکردند - و همچنین روسیه قدیم - وقتی

که سری را تصرف میکرد - و غیره میر برای بدست آوردن یک چنین ظهوری می جنگیدند. حصصه متغیر کننده

امپریالیسم امروزی (همانطور که در طرح من آمده است) عبارت از اینست که "تمام دنیا تا بحال از لحاظ حیطة ظهور